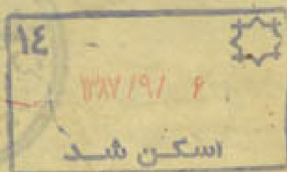
رساله مطاعم و مشارب





١١۵٣۴




کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تأسیس ۱۳۰۲

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله واجب الوجود و مفیض الخیر والجود القادر المقتدر العالم بالضمائر والاسرار الحی القیوم الذی لا تأخذه
سنة ولا نوم المرید للامر والکاره لما نهی عنه و زجر المدرک السمیع البصیر المتکلم الخبیر القدیم الازلی
والباقی الابدی الصادق فیما وعد [illegible] الذی لیس بمرکب من الاجزاء ولا
[illegible] من الاشباه ولیس فی جهة ولا [illegible] حلول الذات و [illegible] علیه المزاج
واللذات والآلام والانفعالات لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو العدل الذی لا یجوز
[illegible] عبیده [illegible] عباده الحلال والحرام [illegible] ویستحقوا بذلک العذاب
والانتقام ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة [illegible] الدلیل وواضحة البرهان
ونشهد ان محمدا عبده و رسوله ونبیه وخلیله ارسله [illegible] من الجاهلیة [illegible] الضلالة
[illegible] المشرکون [illegible] والائمة الاحد عشر من
ولده خلفاء الله و اوصیائه والصلوة والسلام علیه وعلی آله الطاهرین صلوة تدوم [illegible]
ولا تنقطع نهایتها صلوة نستوجب بها الرضوان ونستحق بها دخول الجنان اما بعد
چنین گوید [illegible] محمد جعفر بن محمد باقر اصفهانی
المشهور [illegible] چهارم است از [illegible] کتاب جواهر البهیه فی ترجمة الاحکام
الالهیة که در فروع احکام بزبان فارسی ترجمه شده در بیان حلال و حرام مطاعم و مشارب
و صحیح و فاسد صید و ذبایح و احکام غصب و لقطه و احیاء موات
[illegible] در این [illegible] و در ضمن چند باب مبین و مبرهن میگردد
و من الله [illegible] وهو الموفق والمؤید وعلیه التکلان باب اول
در بیان احکام اطعمه و اشربه است و [illegible] آن در ضمن مقدمه و مقاصد و خاتمه مبین
میگردد مقدمه در ذکر آیات شریفه مناسبه بمقام آیه اولی [illegible]
[illegible] در سوره بقره میفرماید هو الذی
خلق لکم [illegible] ما فی الارض [illegible]

در زمین است

در زمین است جمیعا یعنی از نباتات و جمادات و حیوانات [illegible]
از احوال قبض و بسط و تغییر و تبدیل [illegible] عبرت گرفته [illegible] که تغیرات و انقلابات آنها
دلالت بر حدوث [illegible] ذات خدا [illegible] و وسیله
روضه رضوان و نجات از درکه نیران [illegible] ظاهر و باطن [illegible]
[illegible] و عقرب [illegible]
و موذیات [illegible] هوا [illegible]
چندین [illegible] منفعت باطنی [illegible]
[illegible] حلال است [illegible]
بر آن رفته اند که هر چیزی [illegible] حلال است [illegible]
و این معنی [illegible] و آیات دیگر [illegible]
[illegible]
خلق [illegible] آیه ثانیه نیز در سوره بقره [illegible]
[illegible] عرب [illegible]
و خزاعه و بنی عامر بن صعصعه [illegible]
میفرماید یا ایها الناس ای گروه مردمان کلوا بخورید [illegible]
[illegible] مما فی الارض [illegible]
نه همه چیز را [illegible]
[illegible]
[illegible] حلالا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طیبا [illegible]

که طیب را تقریر از آن حاصل نکرده و مستلذ نبود که چنین وصف بر او قسم است یا وصفی که بسبب [illegible]
بر اشیا اطلاق میکرده با وجود حلیت چنانچه این چنین طعام حلال که اکثر [illegible] بعضی چیز کنند با کوفتند
بمیرد و دیگر وصفی که در اصل خلقت نیست چنین شراب و گوشت خنزیر و غیر آن پس حلال گفته که از شرع
او حلال باشد و طیب آنکه از شرع ثابت شده باشد یا حلال آنکه [illegible] الا آنکه طیب [illegible]
رزان شود باینه و حلیت آنکه با وجود حقیت ایشان رغبت کند [illegible] با حلال خود (۱)
اعم از شبهه و غیر شبهه و طیب خاص از شبهه است یا حلال آنکه [illegible] عقود [illegible] باشد و طیب آنکه بنا را
بر آن [illegible] باشد ولا تتبعوا و در پی مروید خطوات الشیطان گامهای شیطانرا در تحلیل
حرام و تحریم حلال و ایقاع شبهه یا در چیزی که شما را اتفاق کنند از آنکه [illegible] یکی از آن است
که هر کس از متابعت نفس خود حکمی از احکام شرعیه کند گویا قدم بر قدم شیطان رفته چه کار شیطان همین
[illegible] است در مجمع البیان [illegible] از صادقین علیهما السلام مرویست که از جمله گامهای
ابلیس است قسم بطلاق و نذرها در معصیت و قسم بغیر خدا بدانکه نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
و حمزه و ابوبکر خطوات بسکون طا [illegible] قرا بضم طا [illegible] و ابو السماک بفتحتین و بعضی [illegible]
قراءت کرده اند و جمع [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] خطوات بفتحتین با همزه خوانده
از خطیئه ماخوذ است یعنی پیروی مکنید خطاهای شیطانرا انه لکم بدرستی که ابلیس مر شما راست
عدو مبین دشمنی [illegible] ظاهر [illegible] بیرون کرد آدم [illegible] از بهشت [illegible]
و ادخال [illegible] بدانکه از جمله [illegible] عداوت [illegible] تفصیل [illegible]
آنکه دشمن هرگز خیرخواه [illegible]
پیروی کردن او سم قاتل است بدانکه آیه دلالت کند بر آنکه اصل در اشیا اباحت است مادام
نفی و حرمت [illegible] نباشد [illegible] روایت [illegible] که حضرت [illegible]
که [illegible] دو خصلت [illegible]
مردم را بهلاک خود [illegible] آیه [illegible] نیز در سوره بقره
چون [illegible] ما فی الارض [illegible]

سوال چهل

سوال چهل از آنجا علیه الصلاة والسلام که بار [illegible] گوشت [illegible] که حضرت یعقوب [illegible]
گوشت شتر [illegible] بود [illegible] آیه نازل شد یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان
که گرویده اید کلوا بخورید [illegible] من طیبات ما رزقناکم از پاکیزه های آنچه روزی کرده ایم
[illegible] آنکه [illegible] حلال [illegible]
[illegible] ما فی الارض [illegible] حلال [illegible]
[illegible] طیبات [illegible] یا ایها الناس [illegible] یا ایها
الذین آمنوا [illegible] لفظ طیبات [illegible]
[illegible] حلال [illegible]
[illegible] والله تعالی [illegible]
واشکروا لله و سپاس گزارید [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] ان کنتم ایاه تعبدون اگر هستید که مر او را میپرستید [illegible]
آیه [illegible] در سوره بقره [illegible] انما حرم علیکم جز این
نیست که حرام کرده است [illegible] المیتة حیوان مرده غیر مذبوح [illegible]
[illegible]
[illegible] والدم
و [illegible] ماکول اللحم
و غیر ماکول اللحم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مسجد

نماز میتوان کرد و الله تعالی و لحم الخنزیر یعنی حرام شود کوشت خوک را هر چند ذبح کنند و تخصیص لحم که کوشت
برای آنست که مقصود بالذات از اکل کوشت است با آنکه معظم اجزاست نسبت بشحم و غیره پس آنها
دیگر بطریق اولی حرام است اما قرائت حرّم بتشدید یعنی حرام کرده بصیغه معلوم بجز لفظ میتة و دم و لحم
نیز در قرائت علیه مرفوع شده و نیز حرام کرده و بنابر قرائت ما یا حرام نیست جز این است چیزی و ما اهل به
و آنچه آواز بر آورده شد برای او یعنی آن لغیر الله بنام غیر خدا از معبودین کفره نحو لات و عزی
بسمه یعنی ذبح کفار و مشرکین در جمیع چیزهای بوده که بنام او نیز وقف کرده باشند بنام مسیح و عزیر
که بنام امیر المؤمنین ع باشد بکرد زنده که ذبح کنند ما حرام باشد تا ذکاة تعظیم مسلمانان
شرایط شرعیه ذبح نماید آن حلال است فمن اضطر پس هر کس در ماندنا ولا علاج کرد و ناچار شد
بکار یکی از آنها بعد از آنکه مشکل و نفقه چیزی حلال یا مکروه یا واقع شدن در مهلکه برای علاج کوشش
کرده و منحصر در آن باشد یا تجویز طبیب حاذق و مظنه صدق و خوف آنکه تلف یا بیمار شدید
یا نقصان عضو و غیر ذلک غیر باغ و لا عاد در حالتی که زیاده کنندا و بیرون روند
از حد شرع نباشد یعنی باغی در اوقات و عادی در تفریط یا باغی در خوردن آنها برای لذات
و عادی در زیاده خوردن بقدر سد رمق یا باغی در خروج بر امام و عادی قطع جاده و جماعت و اعدای
معصیت از دزدی و راهزنی و قطع رحم و امثال معصیت عقوق والدین و ابا ...
علیه از مولا و ترسانیدن مسلمانان و تحصیل کنندا نبوت و امامت برای خود و غیر اینها
از انتظار غیر مباح نباشد و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق ع مروی است که باغی آنست که
بشکار رود برای لهو و لعب و عادی دزد است که نمیباید از آنها بخورند که از میته بخورند هر چند
مضطر شوند و در حدیث دیگر وارد شده است که باغی ظالم و عادی غاصب است و در فقیه از امام
محمد تقی ع مرویست که از رسول خدا ص پرسیدند که یا رسول الله کی حلال میشود مضطر را میته
و در بعضی روایات آمده که چه وقت میته بر او حلال است فرمود وقتی که شیر از او بجا نیست و شام و ذخیره
پیچ چیز نداشته باشد که از صبح و شام نماند باشد پس در آن هنگام بر مضطر میته حلال کرده
که بامام محمد تقی ع عرض کردم که یا بن رسول الله معنی قول خدا فمن اضطر غیر باغ و لا عاد چیست

و نهو کرده در و رد است و بعض آنکه طلب شکار میکنند بجهت بازی یعنی نه برای آنکه روزی شکار را برای بعد از عیالش
او را پس در این مقام مراد آنکه تا قصد نیست که از میته خورد شده و برای آن حرام است چنانچه در حال اختیار
حرام بود و در کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که باغی خروج کننده بر امام و عادی قطاع الطریق است
... گوید که چون مضطر یکی از این جماعت نباشد فلا اثم علیه پس حرام و حرج بر او نیست که اکل میته
در تناول نمودن آن تا بقیه را احتیاج ان الله بدرستیکه خداوند غفور آمرزنده کار است برای
آنکه در نزد اضطرار برای القاء نفس خود از مهلکه رخصت با اکل میته فرموده زیرا که قتل نفس خود نیز
بر او حرام است بلکه و بسیار که موجب قتل دیگری باشد و حکیم مهربانست بر بندگان خود و رخصت
داده اینها بلکه عند الضرورات تبیح المحظورات در فقیه روایت کرده که در زمان خلافت عمر
زنی آمد و بعمر گفت زنا کرده ام پاکم کن از گناه عمر گفت تا او را داشتند و در حین زنا گفت آورد
عمر علی را گفت او را بسنگسار حکم برجم برای او جاری کرد چون خالصه که او را بر ... امیر المؤمنین ع
در آنجا حاضر بود فرمود از عمر از او سؤال کن که چگونه زنا کرده است که مسئله را تحقیق نکرده حکم
کردن موجب خطا و فسق است پس از آن زن سؤال نمودند گفت در راه مکه بودم
در یکی از منازل از تشنگی هلاک نزدیک شدم و راه گم کردم تشنگی بر من غالب شد تا مشرف بموت شدم
در خلال این حال بیابان خیمه رسیدم دیدم در آنجا مردی اعرابی از او آب خواستم گفت اگر از من
میشوی که با تو بخوابم میدهم آب ... مرد از فرط تشنگی زنا کند ... الله مردانی که از تشنگی
میمیرم بر گشتم و آن مرد بدان امر شنیع اقدام نموده مرا سیراب کرده بعد از آن رسانید ...
ظاهر است که اختیار و رضا نبود از زن پس آن حضرت بعمر فرمود که چیزی از حد بر این زن
لازم نمیآید بحق تو فرموده است که فمن اضطر غیر باغ و لا عاد عمر او را رها کرد علیه السلام ... حالت اضطرار
نیز در آن [illegible] نظر باشد در روایت بسیار ... تحریص بجهاد ... استحقاق ...
اسلام است و جهاد بر دو چیز است یکی مال و دیگری ... بر جان و این مرد و ... که ...
شنیع شراب و قمار که در ایام جاهلیت متداول بود تحت ... یکی چون شرب خمر موجب
تفرق و ظهور عداوت و شر و قمار باعث زوال مال و اعتبار ... بنابر این جمیع اینها بکبیرت

مقدس نبوی آمدند و معاذ و جمعی از انصار گفتند یا رسول الله فتوی ده ما را در خمر و میسر که این دو چیز خبیث که موجب ظلم و
فساد مال‌اند عظیم است در اسلام حلال و حرام چه صورت دارد پس حق تعالی در این باب آیه فرستاد
یسئلونک می‌پرسند از تو یا محمد عن الخمر از حلال یا حرمت شراب که ماخوذ از تخمیر یعنی پوشیدن است
چه عقل را بپوشد و پنهان کرده و آن هر گونه آشامیدنی است که زائل‌کننده عقل باشد و در آن حکم است
هر مشروب مسکر که از افراط در شرب آن عقل زائل و پراکنده گردد و بر این قول‌اند فقهای
امامیه و بعضی از شافعیه و نزد قومی خمر مشروبی است مخصوص که از انگور فشرده شده از انگور بشرط غلیان و شدت
و اشتداد که کف بر سر آرد و نقیع و مویز و تمر مطبوخ نیز بر این حکم است و بر این قول‌اند مذهب
حنفیه نیز والمیسر و می‌پرسند از قمار که از فرق مال یکدیگر است بغیر طرف شرعیه و اتفاق
بسبب بعضی از ملاعب از نرد و شطرنج و کعبتین حتی بازیچه اطفال با گردکان و غیره هر چند
برد و باختن در آن بنا شده و تسمیه آن بمیسر بسبب آنکه مال بیسر و آسانی بدست آید بدون کد
و مشقت که در کسب حلال است یا بسبب ... میسر و توانگر گردیدن است قل فیهما بگو در جواب
که معامله ایشان در این دو چیز خبیث یعنی خوردن شراب و بازی کردن قمار اثم کبیر گناهی است بزرگ
و بقرائت حمزه و کسائی کثیر بثاء مثلثه گناهی است بسیار از فنای مال و زوال وقر و تمکین
و القای عداوت بین الناس بقوله تعالی انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر
والمیسر و غفلت از عبادات که و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة و از ابن عباس مرویست که ... بعضی
از ایشان زن و فرزند و جمیع ما یعرف خود را بر سر قمار برده و باخت میکردند و در کثرت اثم الله
کافی است که عقل را که مناط صدور عبادات است زائل کرده جهل که مصدر جمیع شرور است پیدا آید
و بدین سبب آن مر را ام الخبائث گفته‌اند و بارتکاب آن سیئات مذموم گردانند
و منافع للناس و در او منافع است نیز مر ایشان را در امور از فواید شراب چون حصول طرب
و ... هضم طعام و سخاوت ... بی‌دلان و ... و کشف هموم و هضم طعام
و تقویه ... و انتعاش طبیعت و قوت باه و غیره و فواید مالی از تجارت و ... آن
و تو ... از قمار است زیرا که در آن زمانه از قمار ... بر مساکین قسمت میکردند و در جواب

آورده

آورده که از مال قمار شتران میکشتند و بدرویشان میدادند و اثمهما و لیکن وزر و وبال مترتب بر
این دو چیز اکبر من نفعهما عظیم‌تر است نزد خدا از انتفاعات ... که از
هر یک ... ناشی گردد بیشتر از منافع متوقعه آنها است چنانکه ... از حضرت صادق مرویست
که ... گناه ... و مفتاح کل شر ... شراب خوردن سر همه گناهان است
... و ... که در این ... است جمیع شرور و معاصی ... عقلی و نقلی ... شراب
والله العالم آیه سادسه در لیس علی الذین آمنوا ... حکم ... مطعومات و مشروبات
از امور ... زیرا که ... در ... و ... در این ... است
... در ... که ... موقوف علیه کمال ... حفظ ... مفتقر الیه
و ... است ... خوردن ... در این ... انکه ... ظاهر است حق ...
نیز ... که و ما جعلناهم جسدا لا یأکلون الطعام و ما کانوا خالدین یعنی ... ایشان
بودیم ... بودیم ... بودیم ... صحابه ...
... طعام را ... که ... بشریت و این رد بر کفار است
که میگفتند جناب نبوی ... بشروش ... و رسالت ... بقول ایشان
انبیا و رسل سابقه ... بودند و ... صاحب ... ملکیه ... تمام
... و ... فی الدنیا و ... در این ... رحلت ... از این ... و ... در
... نوع ... و این ... دیگر از ... بشریت و ... که
و ... که ... خوردن طعام از توابع ... بقیه و ... لا ...
که ... و ... از این ... الله العالم آیه ... در ...
... چون ... و ... که ... از ... ظاهر ...
اشیاء ... زیرا که ... عدم ... و آن ...
عقلیه و نقلیه ظاهر ... است پس خوردن چیزی که سبب هلاک نفس ... جایز ...
بوده ... و ... طعام ... ظاهر میشود چنانکه در بعضی ...

حیوانات و امثال آنها است و بر شق ثانی آیه شریفه دلالت دارد چنانکه میفرماید و یحل لهم الطیبات
و یحرم علیهم الخبائث یعنی حلال میکند پیغمبر برای ایشان یعنی اهل حق که شرف پیروی او و توفیق
ایمان آورده باو یافته اند آن چیزها که طیب و پاکیزه و حرام میکند بر ایشان آن چیزها را که
خبیث و نامُلائم طبایع ایشان و بد است و استدلال باین آیه کریمه بر حرمت آنچه اوساط ناس آنرا
خبیث شمارند بر تمام نیست زیرا که ممکن است که مراد این باشد که آنچه در واقع طیب و پاکیزه است بجهت
حسن واقعی دارد و موافق امزجه و مصالح عباد است از مطالبی که حق تعالی علم بآن دارد پیغمبر حلال
میکند آنرا و آنچه بر خلاف این باشد حرام میکرداند آنرا نه اینکه آنچه طبایع مایل بآن باشد حلال
کند و آنچه از آن نفرت داشته باشد حرام کرداند والله العالم آیه ثانیه [illegible] در سوره مبارکه
مائده میفرماید یسئلونک ماذا احل لهم یعنی سوال میکنند ترا و میگویند چه چیز حلال
کرده شده است برای ایشان چنانچه سابق بر این محرمات برای ایشان شمرده شده است پس گویا
سوال میکنند این را که آنچه حلال است قل احل لکم الطیبات پس بگو تو ای رسول مجید که حلال
کرده شده است برای شما چیزهای پاکیزه پس منطوق این آیه کریمه دلالت بر حلیت طیبات دارد و مفهوم
آن بر حرمت خبائث و این استدلال اگرچه قدری بهتر از استدلال سابق است اما باز محل نظر است
زیرا که ممکن است چنانکه زمخشری صاحب کشاف گفته و بیضاوی احتمال داده که مراد این باشد
که حلال کرده شده است برای شما آنچه نص از کتاب یا سنت بر حرمت وارد نشده باشد و دلیل
شرعی بر حرمت آن نباشد و در واقع آنها طیبه و پاکیزه است و احتمال دیگر نیز میرود که معنی این
باشد که ایشان سوال کنند از تو که چه چیز حلال است برای ایشان پس بگو تو در جواب که آنچه را حلال
میکنیم برای شما طیب و پاکیزه و موافق امزجه و مناسب مصالح شما است و لکن دانستن اینها کما ینبغی
شما را و تفصیل آنها را بیان کنیم برای شما مثل اینکه کسی از واهب و معطی نعم بپرسد که چه چیز عطا بتو شما
پس او در جواب گوید که آنچه عطا میکنم بتو چیزی بسیار خوبیست که نفع کلی بتو است پس او را بهیجان
رغبت و خوشحالی میشود تا اینکه عطا کرده شود باو آنچیز و خصوصیت آن معلوم شود و شبهه
نماند که در مسالک برای توضیح و تقییم این دلیل گفته که طیب گاهی اطلاق کرده میشود بمعنی حلال چنانکه

فی تم زعمو کلوا من طیبات ما رزقناکم خطاب بمومنین است پس معلوم است که خطاب بر زعم ایشان نیست که پاکیزه
از آنچه روزی شما است حلال و طیب و پیروی شیطان مکنید در تحریم حلال تفصیل حرام که او دشمن ظاهر
شما است و نقل شده که نازل شد این آیه کریمه در باب جمعی که حرام کرده بودند بر خود طعامهای رفیعه
و لباسهای نرم و مخصوص ساخته مومنین را بخطاب مستطاب خود که بخورید از طیبات آنچه روزی
شما کرده ایم و باین آوردید لکن نعمت را بعد از آن شمرده بر عبادت خود و شما از آن منع [illegible] گوشت
خوک و غیره و گاهی اطلاق کرده میشود بمعنی طاهر و پاک چنانکه واقع شده در کریمه فتیمموا
صعیدا طیبا یعنی اگر محتاج باشید بوضو یا غسل و مانعی از استعمال آب داشته باشید یا دیگر نیابید
آب را پس تیمم کنید بخاک پاک و گاهی اطلاق کرده میشود بر بعض چیزها که از آزار و ادران خالی باشد
مستلذ گویند در بازار که این زمان زمانی است طیب یعنی نه خیلی سرد و گرم بآن نیست بلکه اعتدال
دارد و گاهی اطلاق کرده میشود بر بعض چیزها که خوشی آید نفس را از آن و طبع نفرت از آن
نکند مثل قول حق تعالی در آیه یسئلونک آنچه ظاهر است که طیب در این بمعنی حلال نمیتواند بود
زیرا که ایشان سوال میکردند از آنحضرت که چه چیز حلال است برای ایشان پس در جواب فرمودند
که طیبات یعنی چیزها که حلال است حلال است برای شما حاصلی ندارد و همچنین بمعنی پاک
نمیتواند بود از این جهت که طهارت امریست که از شرع معلوم میشود پس از اختلاط
حلیت اشیاء قرار داده شد بحسب شرع ثمره ندارد و ظاهر است که معنی ثالث نیز در اینمقام
مناسبت ندارد پس باقی ماند که بمعنی چیزی باشد که طبایع و نفوس نفرت از آن ننمایند و آنرا
بد و کثیف ندانند این است حاصل آنچه شهید ثانی در مسالک از شیخ در مبسوط نقل نموده (تا)
استدلال باین آیه کریمه بر حرمت خبیث بمعنی مذکور فرموده الکلی بعد از احاطه بانچه مذکور
شد در تفسیر از احتمالات راه مناقشه در آنچه شهید فرموده معلوم میگردد و اولاً باینکه
طیب بمعنی حلال باشد اما باین معنی که دلیل از شرع بر حرمت آن ظاهر نشده باشد
و بنابراین در مقام جواب مفید خواهد بود و باین معنی که حلیت آن از شرع ظاهر شده باشد
تا در مقام جواب غیر مفید باشد و ثانیاً باینکه ممکن است که طیب بمعنی چیز خوب موافق طبع

والا نهم از جواب مصالح واقعیه کما هو در علم حق تعالی باشد چنانکه داشتن و خوردن سنگ البته موافق طبایع
در کار و منزه نمی باشد مثل اینکه اطلاق حسن و قبیح و معروف و منکر و نظائر آنها بر افعال باعتبار
ملاحظه حال واقعیه آنها در علم الهی واقع میشود و شایع و متعارف است و اینکه علم آن از جهت
توقیف شرع حاصل شود منافاتی با این ندارد که در این مقام او را مناط تکلیف فرض کرده باشند
تا آخر تفصیل آن معلوم شود بدانکه علما رحمهم الله بسیاری را بحرمت خبیث بغیر مذکور داشته اند
و در بسیار جا از راه خباثت استدلال بر حرمت کرده اند و قطع نظر از دلیل نموده قرار
ضابطه خباثت نیز اشکال عظیم دارد چه ظاهر است که نفرت طبع چیزی نیست که باختلاف
اشخاص بسیار مختلف می شود و چیزی که طبع احدی از آن کمال نفرت دارد دیگری از روی
خواهش و لذت تمام میخورد چنانکه مشاهده میشود در سنقور و امثال آن از ماکولات و اگر
عرف اوساط ناس از اهل مملکت و بسیاری را در حال اختیار و عدم اضطرار مناط قرار
دهیم باز اشکال دارد زیرا که آنهم مختلف و متفاوت میشود باختلاف امکنه و بلدان
و تبدل دهور و ازمان و اگر عرف اهل مدینه طیبه را اعتبار نمائیم در عهد و زمان آن حضرت
و قریب بآن منظور داریم حصول علم بامور عرف ایشان در این امور متعسر بلکه متعذر دارد
والله العالم

مقصد اول در ذکر حیوانات غیر پرنده بحریه بدانکه حلال است از حیوانات بحریه ماهی فلس دار
و مطلقا کراهتی ندارد باتفاق اهل اسلام و جمعی از علما نقل اجماع کرده اند بر این مدعا رحمهم الله فوائد
آنکه در اصل خلقت فلس داشته باشد و بعضی از بدن آن احیانا زائل شود و باز حلال است بالاتفاق
مانند کنعت که او را کنعد نیز میگویند که فلس ضعیف دارد و ماهی به غریب که خود را به سنگ
و ریگ میمالد تا فلس از بدنش زائل میشود و نقل شده که باز عود میکند و فلس آن
که در عقب گوش او فلس دارد و آنچه غیر ماهی باشد از حیوانات بحریه غیر پرنده حلال نیست
باتفاق فرقه ناجیه چنانکه بعضی از علما مانند شهید ثانی در مسالک و محقق در معتبر و ابن
ادریس در سرائر و شیخ در خلاف و سید مرتضی در انتصار و جماعت دیگر در شرح فقیه

وقال

وقال المفضال المجلسی ثانیا در بحار و غیر آن از علما نقل کرده اند که همه را حلال داشته باشند چون کوسفند
بنداشته باشند مثل سگ و خوک و کلب و بزغ و سرطان و امثال آنها و نقل شده که همه حیوانات
بحریه نیز مباح است و نقل نموده اند که قریب چهار هزار و چهار صد قسم است هفتصد قسم از آن بجز این و ششصد
قسم بر روی قاطبه حنفیه نیز با ما متفق اند و بعضی از علما مانند قاطبه مالکیه و حنبلیه و احمد
القولین شافعی همه حیوانات بحریه را حلال داشته اند و بعضی دیگر مانند قول دیگر شافعی ماهی
و آنچه بر آن حلال است حلال داشته اند و آنچه حرام است حرام چون سگ و خوک و صاحب
مفاتیح قول جمهور شیعه را تضعیف نموده بقول ثانی شافعی که تفصیل است قائل شده و مستند او
حدیثی است ضعیف و مرسل و غیر معمول را است و اما آنچه از نوع ماهی باشد و السلام فلس نداشته باشد
پس در حرمت جری که آنرا بکسر جیم و راء مهمله مشدده مکسوره و کاهی جریث بزیادتی ثاء مثلثه
نیز میگویند و او را بفارسی مار ماهی میگویند مانند خلاف حرمت از علمای ما در بیت اکرم
اخبار اختلاف دارد و مشهور حرمت آنست و اما زمار که بکسر زاء نقطه دار و یاء مشدده
و لام مهمله و او را ترکی بلار که نقطه زیر باء نیز میگویند و تفسیر آن از لغت معلوم شده
و مارماهی بفتح زاء مهمله که شباهت تمام بمار دارد و او را نیز بفارسی مارماهی میگویند و زمیر
بزاء نقطه دار مفتوحه و راء ساکنه و تفسیر آن نیز از لغت معلوم شده پس در میانه علما اختلاف است
و مشهور قول بحرمت است و بعضی دعوی اجماع بر حرمت نیز کرده اند و محقق در شرایع قائل
بکراهت شده و منشا این خلاف اختلاف روایات است و هیچ شخص از اهل لغت و از فقها
بر این اصناف ماهی بنظر نرسیده آنقدر معلوم میشود که از اصناف بی فلس است بغیر از جری
و نشانه ای دارد که فلس دارد یا نه و بعضی در جری وارد شده که فلس ندارد و اما روایات وارده
در این باب پس روایت عظیم در کافی و تهذیب بسند صحیح از محمد بن مسلم که او گفت پیش خود
حضرت امام محمد باقر علیه السلام چیزی را که خوانده ام در کتاب علی علیه السلام پس در آنجا چنین بود که نهی میکنم شما را
از جریث و مارماهی و طافی و طحال و مراد از طافی ماهی است که مرده بر بالای آب افتاده باشد
و بر روی آب که ورد خواه بسبب زوال حیات مرگ ماهی یا بعلت که در آب مرده باشد

و ماهی بدون فلس و مار ماهی و طافی سه چیز است بعد از آن گفت محمد بن مسلم که عرض کردم بخدمت آنحضرت که رحمک الله
نزد ما ماهی هست که فلس ندارد پس آنحضرت فرمودند که بخور از ماهی آنچه را که فلس دار باشد و آنچه فلس ندارد
پس مخور آنرا و نیز در کافی و تهذیب بسند صحیح از حماد بن عثمان روایت نموده اند که گفت بخدمت
حضرت امام جعفر صادق ع عرض کردم که ماهیها کدام یک از آنها حلال است و میتوان خورد حضرت
فرمود آنچه از ماهی که فلس دار باشد حلال است گفتم که میفرمائید در باب کنعت فرمود باکی نیست
گفتم که آن پس جامه عرض کرد که آن فلس ندارد فرمود بلی ولیکن آن ماهی بد خوئیست بمالد خود را
بهر چیز پس چون نظر میکنی در بیخ گوشهای او می یابی زیر آن فلس را و نیز در کافی بسند
کالصحیح و در تهذیب بسند صحیح از عبد الله بن سنان روایت نموده اند که گفت که حضرت امام جعفر
صادق ع فرمود که بود حضرت امیر ع که سوار میشدند بر استر پیغمبر ص پس در بازار ماهی فروشان
میرفتند و منع میفرمودند که نخورید و مفروشید از ماهی آنچه را که فلس دار نباشد و نیز در حدیث
از علی بن فضال روایت نموده اند که او از چند نفر از اصحاب روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق ع
فرمود که جری و مار ماهی و طافی را در کتاب علی ع حرام نموده است و احادیث بسیار که صریحا
دلالت کنند بر حرمت این اصناف از ماهی یا مطلق ماهی بی فلس بسیار وارد شده است و اما احادیث
داله بر حلیت که معارض این اخبار است چند حدیث است از آنجمله شیخ طوسی ره در تهذیب بسند صحیح
از حلبی روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که باکی نیست در بیع چیزی از ماهیها
مگر جری و ظاهر این حدیث شریف دلالت بر کراهت جری و نفی آن از غیر جری مینماید و بر نفی
مطلق کراهت بر حرمت دلالت بر نفی حرمت غیر جری میکند و این نیز مخالف اخبار سابقه است
و نیز در تهذیب بسند صحیح از زراره روایت نموده که گفت از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدم از
جریث پس فرمود چه چیز است جریث پس وصف کردم او را برای آنحضرت پس خواندند حضرت این آیه
که لا اجد فیما اوحی الی محرما تا آخر بعد از آن فرمود که حرام نکرده است حق تعالی چیزی را از حیوانات در قرآن
مگر خوک را بعینه پس فرمود آنچه از حیوانات بحری که فلس نداشته باشد حرام نیست ولیکن
مکروهست و حدیث صحیح از محمد بن مسلم نیز قریب باین مضمون روایت شده است و اکثر

حمل این

حمل این اخبار بر تقیه نموده اند خصوصا الملوک حدیث زراره پیداست از تقیه چه ما ذکر کرد و مکلی است که مراد حضرت
آن باشد که حرمت آنها معلوم از آیه شریفه بلکه از احادیث پیغمبر و ائمه هدی ع مستفاد میشود و خلاصه
او طایفه اول آنست که از اکل ماهی بی فلس اجتناب نمایند و اما اخباری که در باب حلیت حرمت
بعض اصناف ماهی بی فلس وارد و حرمت بعضی بعض انواع حیوانات بحریه غیر ماهی وارد شده ما باستقصاء
رسیده است از آنجمله آنکه در کافی و تهذیب بسند صحیح از عمر بن حنظله روایت نموده که گفت که داده بودم
ربیثا را از کسی که من در ربیثا شکی داشتم پس آنرا بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع پس سؤال
کردم آنحضرت از آن فرمود که بخور آنرا و فرمود که از برادران فلس هست و ربیثا براء بی نقطه مفتوحه و بای
موحده مکسوره و یای دو نقطه از پائین ساکنه و ثای سه نقطه مفتوحه و الف مقصوره است و در حدیث است که
که ربیثا ماهی هست که فلس بسیار لطیف دارد و در مکاتبه حضرت امام رضا ع و در صحیح محمد بن اسمعیل
حلیت ربیثا واقع شده و چیزی که در منع و حرمت آن وارد شده محمولست بر آنکه راوی اشتباه
کرده و در حدیث رای بیان ربیثا کلام کرده اند حضرت منع کرده اند فتدبر و در حدیث از یونس
بن عبد الرحمن روایت کرده که او گفت که عرض کردم بخدمت حضرت امام موسی ع که چه میفرمائید
در باب خوردن اربیان بکسر همزه و راء بی نقطه ساکنه و بای موحده مکسوره و یای تحتانیه
تحتانیه پس آنحضرت فرمود که باکی نیست بخوردن آن و اربیان قسمی است از ماهی و بسیار کوچک است
و فلس دارد و در روایت مشهور است و نیز در حدیث در جواب مکاتبه سهل بن محمد طبری از حضرت امام
موسی ع حلیت ایلاد بکسر همزه و لکون بای موحده و طراح بطای بی نقطه مضمومه و بای موحده مفتوحه
و درای مهمله و نون بعد از الف و طمر بکسر طای مهمله و میم ساکنه و راء مهمله وارد شده است مؤلف
گوید که عمل اکثر در حلیت اینها مستند خلط نموده اند انها است که اگر فلس دارند حلالست والا فلا زیرا
که شاید این اخبار محمول بر تقیه باشد و در کافی و تهذیب بسند صحیح از علی بن جعفر روایت نموده که او از
برادرش حضرت امام موسی ع روایت نموده که آنحضرت فرمود که حلال نیست خوردن جری و نه
مار ماهی و نه سلحفاة [illegible] و لکون [illegible] و نه [illegible] سرطان [illegible]
[illegible] و نه [illegible] سلحفه بکسر [illegible] همزه [illegible]

که منافع بسیار دارد و بفارسی وزغک دیگر عبارت حاجی جعفر گوید که سؤال کردم از حضرت او از گوشت
ریغ در کنار دریا یا در جنبه یا در دریا و فرات باشد آیا خوردن آن حلال است و نبود آن گوشت
صفات حلال نیست خوردن آن و ضفدع بفارسی بزغ و وزغ را گویند و نظر بآنکه در حدیث جنبی
که الحمد لله [illegible] ابو محمد است که سؤال از گوشت باشد که در صدد مردار ماهی یافت میشود
بعض گوشت اصلی آن یا گوشت که در دریا از جنس یافت شود پس جواب حضرت معلوم است برآنکه
گوشت آنها بمنزله گوشت بزغ و در حکم آنست باآنکه اصل صدف نوعی از بزغ باشد و از صدف
شود چنانکه بعضی میگویند و از جمله حیوانات که در بحر فرس آب و سگ آبی و دراک که بفارسی او را
سقنقور میگویند و مشهور است که او در بلاد هند بهم میرسد و ترا او دو ذکر و ماده را او را دو فرج باشد
و او را خواص بسیار است و سگ ماهی و آن ماهی است شبیه بسوسمار کوچک است و او را نیز خواص بسیار است
و تمساح و او را نهنگ میگویند و دلفین بضم دال و او را خوک آبی میگویند و آن نوعی است از ماهی
شبیه بشتر که در آب میباشد و استخوان خود بر طرف میکند و امثال این حیوانات در دریا
بسیار است که حصر آنها ممکن نیست و بعضی از آنها در ابتدا مذکور شد تمیز میان حلال و حرام آن
مشخص میشود والله العالم و هو دایم قایم چنین مسئله سیم اولی آنکه هر گاه صید کننده ماهی
پس بگذارند شکم او را و بیابند در شکم آن ماهی دیگر را پس اگر از جنس حلال گوشت نباشد
حرام است بلا خلاف و اگر از جنس حلال گوشت باشد بعضی از اصحاب گفته اند که حلال است
خوردن آن و مستند ایشان در این باب دو حدیث است اول روایت ... وصیت از
سکونی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که از حضرت امیر علیه السلام سؤال کردند در باب ماهی
که شکم او را شکافتیم ماهی دیگر در آن یافته فرمودند الحکم حلال است و ثانیه روایت
ابان بن تغلب رحمه الله از بعض اصحاب خود که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در این مقدمه فرموده اند
که هر دو را آن را بخورید که حلال است و سند این دو حدیث ضعیف است و المحقق
ادریس در کتاب سرائر و بعضی دیگر از علما گفته اند که نه آن ماهی دیگر زنده از شکم
آن بر نیاید و گرفته نشود حلال نیست زیرا که شرط حلیت ماهی آنست که زنده از آب بیرون آید

و صید نشود و هرگاه مرده از شکم برآید معلوم نمیشود که در وقت بیرون آمدن از آب زنده بوده پس حکم
بحلیت آن نتوان نمود و محقق ره در شرایع و بعضی دیگر از اصحاب تضعیف مذهب ابن ادریس
نموده در جواب دلیل چنین گفته اند که اصل بقای حیات ماهی است در وقت برآمدن از آب بنابر
استصحاب حیات که بالجمله معلوم است پس شرط که او گفته تحقق است در ما نحن فیه معلوم است
بحکم استصحاب و حدیثین مذکورین هر چند که ضعیف السند است اما مؤید حکم این استصحاب میتواند
شد و مخفی نماند که اعتبار این قسم استصحاب در اثبات حکم شرعی خالی از اشکال نیست پس قول
ابن ادریس اقوی و احوط خواهد بود وفاقاً للمحقق الثانی که گفته بر مسئله ثانیه
اگر ماهی را فرو برده ماهی را پس بیرون انداخت او را یا بیرون آمد و هنوز از شکم آن زنده
پس اگر نفس آن ماهی زنده باشد و از هم نپاشیده باشد حلال است والا حرام و شیخ طوسی اعتبار زنده
حیات ماهی نکرده است ممکن اعتبار آن لازم است علی الاقوی و روایت نیز مذکور است
چنانچه وصیت از ایوب بن اعین روایت شده و از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود که
در میان ماهیه زیر که زنده مرده ماهی را پس بیرون انداخته و آن ماهی زنده باشد
و اضطراب کند آیا بخوریم آن را حضرت فرمود که اگر نفس آن رفته باشد پس مخور و اگر نرفته باشد
پس بخور آن را و حلال است الحدیث و بعضی از اصحاب اعتبار کرده اند بعد از آنکه اختلاف ماهی نیز
تو دلیل بنابر آنکه در زند کیه ماهی گرفتن آن را اعتبار میکنند و مخفی خروج آن از آب را کافی نمیدانند
و این قید خالی از حسن نیست والله العالم مسئله ثالثه اگر مخلوط شود ماهی مرده در آب
با ماهی صید شده و تمیز میان آنها ممکن نباشد پس اگر آن ماهی مرده در شبکه صیاد یا حظیره
که او نصب کرده بمیرد اگر مرده باشد حلیت جمیع الظهر است و اگر در خارج آن مرده باشد
اجتناب از جمیع الظهر است و مستند اول روایت که از سند کافی و تهذیب سند صحیح از
حلبی که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم از حظیره از نی که قرار داده میشود
در آب از برای صید ماهی پس جمیع در آن بعضی از آنها حضرت فرمود باکی نیست بآن زیرا
که آن حظیره قرار داده نشده مگر برای صید ماهی و نیز در نقل حدیث سند صحیح از محمد بن مسلم

روایت نموده کلینی از حضرت امام محمد باقر ع در باب مردی که نصب میکند شبکه را
در آب پس بخانه خود رجوع میکند و آن شبکه را منصوب در آنجا گذارد و بعد از آن برسر آن
آید و حال آنکه در آن شبکه ماهی مرده باشد چه صورت دارد حضرت فرمود که هر آینه که قرار
داده باشد کسی بر آن دست خود پس باکی نیست بخوردن آنچه اتفاق افتاده باشد در آن و قریب باین
مضمون است روایت مسعدة بن صدقه از حضرت صادق ع و ظاهر این اخبار حلیت مرده
در شبکه و حظیره است هرچند که متمیز و معلوم باشد و باین عمل نموده است ابن ابی عقیل ره و اما
شیخ طوسی ره و بعضی از اصحاب این اخبار را محمول بر صورت اشتباه نموده اند جمعا بین الاخبار
و حدیث معارض نیز هست که روایت شده ضعیف السند و متضمن آنست که ماهی مرده در آب
در حظیره است صید حرام است و اجتناب از آن شرعا لازم و در صورت اشتباه اجتناب از آن میسر
نمیشود مگر باجتناب از همه والله العالم مسئله واقعیه اگر ماهی جلاله شود بعض فضلات او
بعض جلاله از نوع ع باشد پس باکی نیست بخوردن آن تا اینکه استبرا شود و علم بتحقیق این صنف
در ماهی فائده از آنکه ثابت نیست محمد بن احمد بن یحیی آن را و در حدیث این مسئله گفته که این نمی باشد
مکروه باشد و در مدت استبرای آن خلاف است بعضی گفته اند یک شبانه روز و بعضی یک روز
تا شب و بر هر طریق روایت وارد شده لکن اعتبار اکثر در مدت استبرا احوط است
و در مطلق الک در مدت استبرا اینه خلاف کرده اند بعضی ظاهرا بلد معتاد را اعتبار کرده اند
هرچند مختص با عوض باشد و بعضی ظاهر با معنی گفته اند و قول ثانی احوط است پس باید که در
یک شبانه روز او را در آب [illegible] والله العالم مسئله خامسه
الحکم تخم ماهی تابع اصل آنست در حکم پس تخم ماهی حلال حلال و از حرام حرام است بنا بر
قول بعضی اصحاب زیرا که تخم بمنزله جزئیت از حیوان و حاصل از آن است پس تابع آنست
در حکم که ثابت شده از برای آن شرعا علی سبیل الاطلاق و مؤید آنست روایت عبدالله
بن ابی یعفور اگرچه ضعیف السند است از حضرت صادق ع که فرمود که تخم هر گاه از حیوانی باشد
که خورده میشود گوشت آن پس باکی نیست بخوردن آن پس از حلالات است و شیخ مفید و القاضی

وابن حمزه

وابن حمزه مطلق گفته اند که هر تخمی از ماهی که خشن و زبر باشد حلال است و هر چه املس و نرم باشد
حرام است و بعضی از اصحاب مانند محقق ره این ضابطه را در وقتی گفته اند که مشتبه شود
تخم ماهی حلال با حرام و قول بحرمت مطلق تخم ماهی بنظر نرسیده اما این ضابطه خواه مطلق
و خواه در صورت اشتباه مستند شرعی برای آن یافت نشده و شاید که مجرد به دلیل ایشان
شده باشد و ابن ادریس ره این ضابطه را انکار بلیغ نموده چون مستند را از کتاب یا اجماع
یا حدیث متواتر و قائل بحلیت مطلق تخم ماهی شده و علامه حلی ره در کتاب مختلف
با او موافقت نموده و بعموم کریمه احل لکم صید البحر و طعامه متمسک شده و اگرچه صورت
تعیین اجتناب از تخم ماهی حرام نماید و در صورت اشتباه از املس احوط خواهد بود
والله العالم مقصد دوم در بیان اصناف حیوانات غیر پرنده بریه و در آن
چند مطلب است مطلب اول در ذکر حیوانات حلال گوشت بریه غیر پرنده بدانکه
حلال است بالا معامله از حیوانات بریه غیر پرنده غیر وحشیه گوسفند و شتر و گاو و هر
صنف از اینها که باشد خواه ماده و خواه نر و خواه بزرگ و خواه کوچک و داخل در نوع
گوسفند است بز و از نوع گاو است گاومیش و سایر انواع و مذکور است دراین حلیت
اتحاد لیکن این مقام پس اصل دلیل اتفاق جمیع اهل اسلام بر حلیت انها و آیه شریفه سوره
انعام ثمانیة ازواج و آیه شریفه سوره مائده احلت لکم بهیمة الانعام و در سوره
حج احلت لکم الانعام است و حکما در مقدمه سنت ذکر شد خلاصه آیات داله بر حلیت
انها و اخبار وارده در انها از حد و احصا بیرون است و مکروه هست از حیوانات
اهلیه اسب و الاغ و استر بترتیب مذکور بنا بر قول شیخ طوسی ره و بعضی از علما
که کراهت استر را اشد از الاغ دانسته اند زیرا که او متولد است از اسب و الاغ
و آن هر دو مکروه هستند پس او جامع الکراهتین خواهد بود و ابن ادریس ره و بعضی
دیگر از اصحاب الاغ را اشد کراهة دانسته از جهت آنکه کراهت اسب کمتر از الاغ است
پس کراهت استر از یکجانب ضعیف تر است و این هر دو وجه از نکات عقلیه دور از احکام

نزد بعضی ضعیف است و شیخ کراهت را ادعای اتفاق اصحاب ما نموده و ابو الصلاح حلبی بحرمت
قائل شده و بعضی نسبت بشیعه داده اند قول بحرمت شتر را و این بهتان است و آنچه
از روایات معلوم میشود که آن قول اصحاب ابو الخطاب محمد بن مقلاص اسدی کوفی است
لعنهم الله و اصل مذهب ایشان فاسد بوده و احوال ایشان در کتب مسطور است و اما
اخبار داله بر کراهت آنها پس روایت نموده شیخ بسند صحیح از عبد الله بن مسکان
که گفت سؤال کردم از حضرت صادق ع از گوشت الاغ پس فرمود که نهی فرمود
پیغمبر خدا ص از خوردن آنها مگر آنکه مضطر شوید و اگر این حدیث را معارضی نبود
دور نبود قول بحرمت این سه حیوان زیرا که نهی ظاهر در حرمت است اگر چه اطلاق
الا ان تضطروا الیها یدل بر کراهت هم چنانچه بعضی گفته اند و این کلام خالی از تامل
نیست اما چون اخبار دیگر داله بر نفی حرمت واقع شده و ظاهر آیه کریمه قل لا اجد فیما اوحی
الی محرما آیه مؤید این اخبار است حمل میکنیم نهی را بر کراهت جمعا بین الاخبار و اما اخبار
وارده در نفی حرمت مثل آنچه شیخ روایت نموده از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم
از حضرت امام محمد باقر ع از گوشت اسب و استر پس فرمود که حلال است ولیکن مردم
ناخوش میدارند آنها را بنابر طبایع مردم نفرت از خوردن آنها دارد و تامل باکل آنها
نیست و نیز در تهذیب بسند حسن کالصحیح از محمد بن مسلم و زراره روایت نموده که ایشان
سؤال کردند از حضرت باقر ع از خوردن گوشت الاغ اهلیه پس فرمود که نهی فرمود
رسول خدا ص از خوردن آنها در روز خیبر و نهی نفرمود از خوردن آنها مگر بجهة آنکه
بودن آنها بارکشی از برای مردم بهتر است که نیست حرام مگر آنچه حرام کرده خدا در قرآن
و گوشت الاغ داخل محرمات قرآنیه نیست بعضی سبب نهی فرمودن پیغمبر ص مردم را
از خوردن آنها در روز خیبر آن بود که آنها بار بردار بودند و هرگاه میکشتند و میخوردند
آنها را بار را بر زمین میماند و مردم معطل میشدند و نهی حضرت از جهة حرمت گوشت
آنها نبود و نیز در تهذیب از امام باقر روایت نموده که گفت شنیدم از حضرت باقر ع که میفرمود

که مردم میخوردند

که مردم میخوردند گوشتهای چهارپایان خود را در روز خیبر پس امر فرمود رسول خدا ص به برنگون کردن
دیگهای ایشان و نهی فرمود ایشان را از خوردن آنها و حرام نکرد آنها را بعضی حکم بحرمت گوشت
آنها نفرموده بلکه احتیاطی فرموده که خورده نشود بجهة آنکه میدانست احتیاج ایشان را بآنها برای حمل
بار و اسباب و بعضی از علماء چنین گفته اند که ممکن است و کسی بگوید که بسبب اجلال رسول
خدا ص در آن روز نهی فرموده از اکل آنها و در حقیقت دیگها و امر بنفی نمودن که حرام نیست
اما باید بجهت حمل بار آنها را گذاشت آن باشد که جهت تعجیل و شتاب بود و اگر معلوم
ایشان میشد که خوردن آنها حرام نیست بسبب گرسنگی و اضطرار ممنوع از خوردن
آنها نمیشدند و رفع بار حمل بار خود معطل گشته پس آنحضرت بجهت ایشان فرمود
که نخورید دواب را و امر بریختن دیگها فرموده تا آنکه شدت اهتمام آنحضرت در منع
معلوم ایشان شود و طبع ایشان بجانب حرمت از خوردن آنها متنفر و منزجر شود
و پیرامون آنها نگردند مانند مریض که چون برو غالب شود و طعامی ببیند اگر داند
که حلال است و خورده هرچند داند که ضرر بحال او دارد اما اگر گمان برد که آن طعام
گوشت سگ و خوک که دارد اجتناب میکند و رغبت بخوردن آن نمینماید و اما آنکه
ریختن دیگها تصرف در مال غیر است پس امر آن سهل است زیرا که آنحضرت اولی
بود به مؤمنین از نفسهای ایشان و اعلم و ابصر بود از ایشان بمصالح ایشان و تصرف
او بامر مالک هر مملوک جل شانه بود که ما ینطق به نفسه و ما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی فتدبر و اخبار دیگر نیز در تهذیب بمضامین مذکوره وارد شده
و از ملاحظه مجموع ظن بحلیت این سه حیوان و آنکه نهی وارد در اخبار دیگر محمول
بر کراهت است حاصل میشود و الله العالم بیان آنکه حلال است از حیوانات
وحشیه غزلان که آهو است و بقر که گاو است خواه نر و خواه ماده و غنم که گوسفند است
خواه بز و خواه میش و خواه نر و خواه ماده و حمر که خرکور است و عدم حرمت اینها
باتفاق اهل اسلام است و ابن ادریس و علامه قائل بکراهت خرکور شده اند

و در کافی وارد شده که در مکاتبه حضرت امام موسی علیه السلام چنین است که ترک خوردن گوشت
آن افضل است که در روایت ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام چنین است که پیغمبر نهی فرمود از گوشت
الاغهای اهلیه و نهی او بر سبیل تنزیه بوده و بر تقدیر کراهت اخف از اهلیه است والله العالم
و استخوانی حلال است از وحشیه گور و اهل لغت گفته اند که آن حمار وحشی است اما اصحاب
حمار وحشی و گورخر هر دو را ذکر کرده اند بعضی از علما نقل کرده اند که آن حیوانات با تیل
[illegible] گفته میشود و [illegible] و ایل را [illegible] که گوزن نامند و بعضی گفته اند که آن
حیوانی است که از جفت گور و الاغ حاصل میشود و بعضی گفته اند که آن صنفی از گاو کوهی است
و بعضی گفته اند که صنفی خاص از حمار وحشی باشد و در عجائب المخلوقات گفته که آن
حیوانی است که دو شاخ تیز دارد که با آن درختها را [illegible] و آن شاخها را
می اندازد و دو شاخ تازه بهم میرسد والله العالم مطلب دویم در ذکر حیوانات
حرام گوشت بریه غیر پرنده بدانکه حرام است از جمله حیوانات بریه خوک و [illegible]
آن اتفاقی اهل اسلام است و در آیات کریمه تصریح بآن واقع شده و دیگر سگ و اکثر
اهل اسلام قائلند بحرمت آن مگر مالک از عامه و دیگر گربه خواه وحشی و خواه اهلی
و مخالف در این مقام مالک و بعضی از شافعیه اند که مطلقا گربه را حلال میدانند
و بعضی دیگر از شافعیه فرق کرده اند میان وحشیه و اهلیه پس وحشیه را حلال
و اهلیه را حرام دانسته اند و قیاس کرده اند آنرا بالاغ که وحشیه آن حلال است و اهلیه
باعتقاد ایشان حرام و دیگر مطلق سباع و سبع چنانکه بعضی از اصحاب گفته اند
حیوانی است که ناخن یا نیش یا دندان [illegible] درنده داشته باشد که با آنها حمله و زور آورد
بر حیوان دیگر خواه قوی باشد مانند شیر و ببر و پلنگ و یوز و گرگ و خواه ضعیف باشد
مانند کفتار و روباه و [illegible] و شغال و سبع باین تفسیر شامل گربه نیز میشود و از
چنین [illegible] ظاهر بعضی از کلام اصحاب که روباه را در تحت ضعیف السباع
شمرده و تحریم گوشتش را جدا گفته یا در عدم شمول است و مالک در مطلق سباع

قائل بکراهت

قائل بکراهت شده و ابو حنیفه بحرمت و شافعی ضعیف السباع را مکروه دانسته اند و قوی السباع را حرام
و دیگر مسوخات مانند فیل و امثال آن حرام است بدانکه در عدد مسوخات بین الاصحاب خلاف است
ولیکن آنچه از احادیث بنظر رسیده مستفاد میشود بیست و هشت جماعت اند که هر یک را بعلت
[illegible] غضب کرده صورت او را مبدل گردانید اول فیل مردی بوده است که با
حیوانات جماع میکرده است ۲ خرگوش زنی بوده است که هرگز غسل حیض نمیکرده است ۳
خنزیر که خوک است جمعی کثیر بودند که مائده حضرت عیسی علیه السلام خوردند و ایمان نیاوردند
و معتقد ایشان در نزول مائده مذکوره است ۴ خرس مردی بوده است مخنث ۵
روباه مردی بود راهزن و مال حاجیان را میبرده ۶ [illegible] مردی بوده که مردم را [illegible]
غلط میخوانده ۷ لاک پشت مردی بوده معتقد که مردم را [illegible] میکرده ۸ [illegible] مردی بوده
[illegible] ۹ خفاش [illegible] زنی بود که در ایام خود را [illegible] میخوانده ۱۰ [illegible]
مردی بوده که دو زن داشت [illegible] و آن دیگر [illegible] ۱۱
زنبور مردی بوده که [illegible] ۱۲ عنکبوت زنی بود ساحره
که شوهر خود را جادو میکرد ۱۳ نهنگ مردی بوده که [illegible] دروغ [illegible] میکرد
۱۴ عقرب مردی سخن چین و بخیل بوده ۱۵ [illegible] زنی بود صاحب جمال که [illegible] خود را
از نامحرم منع نمیکرد و [illegible] ۱۶ موش [illegible] زنی بود که شوهر داشت و هیچکدام از یکدیگر
مطلع نبودند ۱۷ یربوع که موش دشتی است مردی بخیل [illegible] بوده ۱۸ غراب
[illegible] ۱۹ عقعق [illegible] مردی بود
زناکار ۲۰ ستاره سهیل که پادشاه [illegible] بود [illegible] اعزه و اشراف [illegible]
و حیله گر [illegible] بصورت ستاره شد ۲۱ [illegible] ۲۲ [illegible] که دو زن صاحب جمال
بودند و از هاروت و ماروت اسم اعظم یاد گرفته [illegible] و قصه ایشان
در [illegible] مذکور است ۲۳ [illegible] ۲۴ [illegible] ۲۵ [illegible]
[illegible] ۲۶ [illegible] ۲۷ [illegible]

مسخ پاره [illegible] پاره [illegible] رفته ۱۹ آنکه مورچه [illegible] بودند در [illegible] لسبب [illegible] مسخ
نمیکردند و این [illegible] را حقیر بشمردند حق تعالی این را بشکل مورچه که حقیرترین مخلوقات است
نمود بدانکه در حقیقت مسخ خلاف است واضح انست که مسخ صورت شده اند وانقلاب
صورت نوعی را جایز نمیدانند واین قول غلط است زیراکه هرگاه ابتدا صورت [illegible]
ایجاد کننده ان مشکل تر از خلق کردن اول مره که هیچ نبود نخواهد بود و باید دانست که هیچ
مسخ شده زیاده بر سه روز نمانده واینها که مشاهده میشود شبیه انها است نه انها و نسل انها نیز
و بجهت عبرت خلایق خلق شده اند والله العالم هدیگر از حرمات سمور و سنجاب و [illegible]
و فنک که انرا قاقم گویند و [illegible] که [illegible] است و خفاش که موش [illegible] است و انقنفذ
که خارپشت است و یربوع که موش دشتی و دیگر [illegible] است و [illegible] معروف است و [illegible]
که چلپاسه و مار ماهی گویند و [illegible] حیوان کوچک است شبیه ماهی که در [illegible] و در ریگ [illegible]
گرفته و هر وقت که ان [illegible] را ببیند خود را پنهان کند هدیگر از حرمات حشرات الارض است
جوهری گفته که ان صغار دواب ارض است و واحد ان حشره است از انجمله [illegible] که مار است
و عقرب که معروف است و فاره که موش [illegible] است و [illegible] نوعی است از موش [illegible]
که انرا عرب [illegible] میگویند و خنافس که [illegible] است و [illegible] که او را [illegible]
مانند و بنات [illegible] موجوده [illegible] از [illegible] که [illegible]
[illegible] دارد و [illegible] و [illegible] مانند و در حیوانات
که عارض میشود کنه میگویند و در زراعات که [illegible] میرسد [illegible]
قمل است و [illegible] که [illegible] و موش [illegible] مانند [illegible]
شیر و ببر و پلنگ و یوز و [illegible] و گرگ و خرس و [illegible] و [illegible] معروف است
و شغال و روباه و [illegible] ارنب [illegible] و [illegible] حیوانات
که از [illegible] عرب موش [illegible] حرام نموده [illegible] بزرگ [illegible]
قوت فیل را [illegible] خود [illegible] است که در زیر

معقد او چرک جمع میشود و [illegible] ان چرک را گرفته [illegible] دارد و [illegible] از اطباء [illegible] مانند
و زنبور معروف است و ذباب مگس و بعوض پشه و [illegible] گویند و [illegible] حیوانیست
مانند [illegible] و دود و کرم خواه از حلال بهم رسد مانند خرما و سرکه و خواه از حرام مانند
مردار و نجاسات و [illegible] حرام است و علق زالو و قراد کنه [illegible] گوسفند و [illegible] کنه شتر و [illegible]
قمل که حیوانیست خاکستری رنگ و زیر شکم او سفید است و [illegible] بسیار دارد و [illegible] او را
[illegible] و [illegible] که [illegible] میگویند اما دلیل حرمت انها که مذکور شد پس [illegible]
واقع جمیع امامیه اتفاق دران است و قول [illegible] در خلاف ظاهر [illegible] از
بعض از علامه [illegible] نقل شده و [illegible] ندارد و [illegible] بعض ازانچه مذکور شد
ازراه [illegible] اجماع نیز حرمت دارد مانند [illegible] که [illegible] نجاست [illegible] نیز دلیل حرمت
ان است زیراکه [illegible] حرام است [illegible] و در بعض خبائث نیز دلیل
میشود مثل حشرات الارض و بعض دیگر ازانچه مذکور شد [illegible] دارد
[illegible] است و ازان جهت نیز حرمت دارد والله العالم و اما در اخبار [illegible]
انها متفرق ذکر شده مانند حدیث مشهوری [illegible] از پیغمبر ص که نهی فرمود از خوردن
هر صاحب نیش از سباع و هر صاحب مخلب از طیور و مخلب چنگال است که بان قوت
نماید بر [illegible] دیگر چنانکه در طیور [illegible] و امثال انها است و نیز در [illegible] و [illegible]
[illegible] از جمله روایت شده که حضرت صادق ع فرمود که رسول خدا ص فرمود
اکل صاحب [illegible] از سبع و صاحب مخلب از طیر حرام است پس حضرت صادق ع فرمود
که [illegible] از سباع را [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] روایت نموده و نیز در [illegible] و [illegible] از [illegible] بن خالد
روایت نموده که گفت از حضرت امام موسی ع پرسیدم که آیا حلال است
خوردن گوشت فیل پس فرمود [illegible] پس گفتم چرا فرمود بجهت انکه او شبیه مسوخ است
و حق تعالی مسوخات را حرام کرده و گوشت هرچه مانند آنها باشد در صورت

آنها و اصل آنست که اخبار که منع شده از فروش حرام است و هر صورتی که از جمله مسخ شده
آن حیوان که باین صورت نیز حرام است و چون از آنها بصورت فیل مسخ شده پس هر فیل حرام است
و نیز در حدیث حسن کالصحیح از جمله روایت شده که گفت سؤال کردم حضرت صادق ع
را از خوردن سوسمار فرمود که سوسمار و موش و بوزینگان و خوکها مسوخند ولی بر آنست
که حرمت مسوخ معلوم بوده و در روایت محمد بن حسن اشعری از حضرت امام موسی ع
که در حدیث نقل شده مذکور است و فیل و خرس و خرگوش و بوزینه و خوک
و سوسمار و موش و عقرب و خرسک و چلپاسه از حیوانات بریه عنوان مسوخند و ایشان
مسخ شدن هر یک ذکر شده و بعضی دیگر از اخبار در باب بعضی از آنچه مذکور شد وارد
شده است والله العالم با آنکه اخبار دیگر معارض این اخبار نیز وارد شده است از آن جمله
چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از جمله روایت نموده که حضرت صادق ع فرمود که صلاح و
شایسته نیست خوردن چیزی از سباع هر چیز که من مکروه میدارم آنرا و کشف میدارم
آنرا و نیز در حدیث حسن کالصحیح از زراره روایت نموده که حضرت باقر ع فرمود که حرام
نکرده است حق تعالی در قرآن دابه را مگر خوک ولیکن آن مکروه داشتن است بعضی از
بعضی از دواب و مکروه دارند کراهت است و نیز در حدیث حسن کالصحیح از حماد بن عثمان
روایت نموده که حضرت صادق ع فرمود که بود پیغمبر خدا عزوف النفس یعنی عزیز از
بعضی اشیاء و منصرف از پاره چیز او بوده که مکروه و ناخوش میداشت چیزی را
و حرام نمیکرد آنرا پس خرگوش نزد آنحضرت آوردند پس مکروه داشت آنرا و حرام
نفرموده اند و نیز در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت نموده که از حضرت باقر ع
سؤال کردم یا دیگری سؤال نمود و او حاضر بود در باب گوشتهای طیور و وحش که حق تعالی ذکر
کرده شد در حرمت او خواند این آیه و خفاش و الاغها و استر و اهلیها پس حضرت
فرمود که نیست حرام مگر آنچه حق تعالی در کتاب خود حرام کرده باشد و بتحقیق که نهی فرمود
رسول خدا ص در روز خیبر مردم را از خوردن گوشت الاغهای اهلی و نهی فرموده اند

را مگر از بلال

را مگر از برای نگهداری که بار بر حیوانات که بر طرف شکستند آنها و بارها بر زمین نماند و نیست
الاغها حرام پس راوی گفت که حضرت آیه کریمه قل لا اجد را تا آخر تلاوت فرمودند
از ره باینکه آنچه در آیه مذکور شده حرام است و آنها که گفته در آیه مذکور نیست اخبار
باین مضامین بسیار است و جواب از حدیث اول آنست که لفظ کراهت محمول است بر معنی
که شامل حرمت نیز باشد و حمل آن بر این معنی مخصوص در اخبار بر بعید نیست زیرا که
شیوع استعمال کراهت در معنی مقابل حرمت ظاهر است که در کلام متاخرین است و در
حدیث ثانی نیز حمل کراهت بر معنی شامل حرمت اصطلاحی ممکن است و آنکه در
قرآن مجید حرمت حیوانی غیر خوک صریحا ظاهر نشده منافات با این ندارد که از گفته
رسول خدا ص حرمت بعضی ظاهر شده باشد و شاید حرمت آنها در مرتبه حرمت خوک
نباشد و ممکن است که پیغمبر ص خود حرام کرده باشد بعضی از حیوانات را و حق تعالی
اجازه حکم آنحضرت فرموده باشد چنانکه در کافی باسند مذکور است مشتمل بر احادیث
بسیار که خدا عمل تفویض احکام بر رسول فرموده و حکم چند امر نقل شده که آنحضرت قرار
داد و حق تعالی اجازه فرموده و بر این قیاس است جواب اخبار دیگر و شیخ طوسی ره حمل
نموده حرمت منفیه در این اخبار را بر حرمت مغلظه شدیده که صریحا از قرآن مجید
ظاهر شود و نفی آن منافات با بقای اصل حرمت که نهی فرموده پیغمبر ص ظاهر شده باشد
دور نیست و فی الجمله متحقق لوم و عقاب باشد ندارد و بعضی از اصحاب حمل این
اخبار بر نفی حرمت ذبح کردن و تذکیه نمودن این حیوانات کرده اند نه حرمت
خوردن و این بسیار بعید است و ممکن است حمل اخبار بر تقیه چون موافق مذهب
بعضی از عامه است والله یعلم خلاصه با وجود اجماع امامیه بر حرمت آنها دیگر احتیاج
بچیز دیگر نیست و اجتناب از آنها لازم است قنفذ و دیگر از حیوانات محرمه
و مشهوره است اما جثمه بضم جیم و فتح جیم و تشدید ثاء مثلثه و فتح آن و شیخ زین الدین ره
بکسر تصحیح فرموده و فتح بحسب لغت اظهر است پس چرا نیست که نشانه کنند آنرا و تیر بزنند

بیان نا میرد بدانکه ذبح شرعی بعمل آید و این نیز از افعال کفار بوده تا پیغمبر علیه السلام نهی از ان واقع
شده و مجثمه بان اعتبار میگویند که چون ان حیوانرا البته بند میکنند تا بمیرد باشد پس گوشت انرا
جثم نموده اند بر زمین و ملصق ساخته اند و بنا بر احتمال کسر گفته که تیز نموده با این اعتبار
خواهد بود که گویا ان حیوان خود را جثم نموده بر زمین و ملصق ساخته شده و اما مصبوره
پس مراد اینست که مجروح کنند انرا و حبس کنند تا آنکه بمیرد و مراد از مجروح همه کار القتل
و این نیز از افعال کفار بوده و در دین اسلام نهی از ان واقع شده و حرمت اینها
باعتبار عارضه موت است زیرا که تذکیه شرعیه ممکن بود و بعمل نیامده پس میته
و حرام باشد و این دو نوع در احکام حیوانات بری و بحری و طیور در حکم یکی است
والله العالم مطلب سیم در بیان حیوانات حلال گوشت که بسبب عوارض خارجه حرام
میگردند اول جلال است و در معنی جلال بین الاصحاب اختلاف است بعضی اعتبار
کرده اند که حیوان محض عذره انسان بخورد و شیخ طوسی ره در کتاب خلاف و مبسوط
گفته الاکثر غذا ان عذره باشد و بعضی گفته اند که اگر غذا عذره انرا تمام تحقق بعذره
یافت در حکم و در مدت ان نیز خلاف نموده اند بعضی گفته اند بقدری که
نمو کند و جزو بدن آن شود و بعضی گفته یکشبانه روز و بعضی گفته اند بقدری که بوی
بد در گوشت و پوست آن ظاهر شود و ظاهر انستکه اعتبار بوی نجاست کنند
نه مطلق بوی بد و حصول این معنی بعد امتناع از عادت داشته باشد نظر باستحالت
غذا و بر بعضی احکام حمل اخبار بر آن کمال بعدی است والله العالم و هرگاه معتاد شرعی
نداشته باشد باید بنا بر عرف گذاشته شود و در نیست که حین اطلاق این اسم
بحسب عرف در حیوانات مختلف باشد در بعضی زودتر اطلاق کنند و در بعضی
دیرتر و اظهر و اشهر رجوع بعرف است که در عرف انرا نجاست خوار گویند و مشهور
و اظهر اعتبار محض عذره انسان است و دو حدیث دلالت بر اعتبار محض دارد و بنفی
حکم جلالیت و شهرت بین الاصحاب تقویت انها میکند و علی الحق دیگر اشهر اقرب

و حرمت حیوان

و حرمت حیوان جلال است خصوصا در صورت استشمام رایحه نجاست از ان و اعتبار ظهور نجاست
و حرمت هر حیث نفی اجماع الفقها مانند شیخ طوسی ره در مبسوط و ابن جنید قائل بکراهت شده
اند و شاید نسبت بغیر صورت استشمام باشد زیرا که ظاهر انستکه کسی را در ان تامل نیست
و مستند قول مشهور و اقرب در حرمت چند حدیث است از انجمله در کافی و تهذیب از هشام
بن سالم روایت نموده اند که حضرت صادق ع فرمود که مخورید گوشتهای حیوان
جلاله را و اگر برسد بتو از عرق آنها پس بشوئید انرا و نیز در کافی و تهذیب از حفص بن
البختری روایت نموده که حضرت صادق ع فرمود که میاشامید از شیر شتران جلاله
و اگر برسد برجامه شما چیزی از عرق انها پس بشوئید انرا و نیز در کافی و تهذیب از
مسمع روایت نموده که حضرت صادق ع فرمود که حضرت امیر ع فرموده که نباید
بخورند گوشت شتران جلاله را و ننوشند شیر انرا تا آنکه اورا چهل روز غذای
طاهر دهند و همچنین نخورند گوشت گاو جلاله را و ننوشند شیر انرا تا انکه اورا
پنج روز غذای طاهر دهند و همچنین نخورند گوشت اردک جلاله را تا انکه اورا نگاه
دارند اورا از خوردن نجاست تا پنج روز و همچنین مرغ خانگی جلاله را باید که
سه روز محافظت نمایند تا حلال شود و امثال این اخبار بسیار است و ظاهر این
حرمت است و شاید بعضی از این اخبار اگرچه ضعیف است اما سند دو حدیث اول
قویست پس قول مشهور اقوی و احوط است و از این اخبار نجاست عرق جلاله معلوم
میشود و بیان آن در مجلد اول در باب طهارت گذشت بدانکه شهید ثانی ره
در مسالک در بیان ادله قول حرمت روایت هشام را مخفی نقل نموده و ظاهر
انست که اشتباه شده و متن آن حدیث صحیح است و در مقام اول گفته که حدیث
هشام که مذکور شد غایتش انستکه حسن باشد و لکن باقی اخبار ضعیف است الخ
نمانده که بنا بر انچه گفته شد حدیث را که نسبت به هشام داده سهو است و این حدیث
صحیح است و حسن نیست بلکه ضعیف است و اما حدیث هشام را بنحوی که ما نقل کردیم

ظاهر آنست که سندش صحیح باشد زیرا که در سند ان کسیکه محل اشتباه باشد نیست مگر معاویة بن الحکم وظاهر
آنست که ان کوه ثقه باشد و بنا بر این حدیث صحیح خواهد بود و اگر ان کوه [illegible] نباشد
حکم باینکه حسن است الحال دارد بلکه احتمال ضعف میرود و اینها در کتاب روضه گفته که
حسنه است و ابن سالم شبیه که شیخ اعتقاد بر توثیق [illegible] حکم [illegible] نکرده باشد ولیکن در احادیث
دیگر که در سند ان [illegible] حکم مذکور است حکم بصحت ان نموده چنانکه در مسئله اختلاط
گوشت میته بذکی مذکور است دیگر حکم بضعف سند با اخبار نموده نیز عمل [illegible]
زیرا که حدیث ضعیف منجبر است [illegible] بنا بر قول مشهور حرمت حیوان
جلال ان نجس العین میشود مانند سگ و خوک بلکه مانند سایر حیوانات محرمه
بالاصالة است مانند خرگوش و روباه والله العالم بدانکه در مدت استبراء حیوانات
جلاله بعض طلب براءة ان از عارضه جلل و حکم ان علما اختلاف نموده و روایات نیز مختلف
و ضعیف السند است وظاهر آنست که اعتبار چهل روز در استبرا ناقه اقوی و احوط است
و در گاو بعضی چهل روز گفته اند مثل ناقه و بعضی سی روز و بعضی بیست روز و اخیر
اشهر و اظهر است و در گوسفند بعضی ده روز گفته اند چنانکه در روایت سکونی است
و بعضی هفت روز گفته اند که روایت دارد و بعضی پنج روز چنانکه مضمون روایت است
و در مرغابی مشهور یک روز دیگر گفته اند و صدوق در فقیه سه روز قایل شده
و در مرغ خانگی مشهور پنج روز گفته و صدوق سه روز قایل شده و بعضی هفت روز
گفته اند چنانکه شیخ ره در مبسوط نقل نموده و در مرغ [illegible] ابن حمزه و ابن زهره
پنج روز گفته اند و صدوق سه روز قایل شده و بعضی هفت روز گفته اند و بعضی
یک روز گفته اند چنانکه شیخ در مبسوط نقل نموده و همه روایت ضعیف السند است
اعتبار اکثر مقدرات در هر چیز باحتیاط و استصحاب و حکم ثابت به حسب شرع اقرب است
و اگر حیوانات [illegible] زوال اطلاق اسم جلال را در عرف باید
منظور داشت وکیفیة استبرا انست که منع کنند ان حیوان را از نجاست و علف پاک به او

ادیک

[illegible]

هر یک مذکور شد از غذا از رطبی و اگر چه نجاست عارضی باشد چنانکه اکثر علما گفته اند و بعضی
احتمال اکتفا باجتناب از اکل نجاستی که بان جلل محقق شود داده اند چه روایت از
ذکر طهارت غذا خالیست و احتیاط در عمل مشهور است پس باید در مدت استبرا علف
طاهر بانها بدهند والله العالم و حکم از عوارض محرمه مذکوره وطی انسان است پس
هرگاه وطی کند ان حیوانرا حرام میشود ان حیوان ونسل ان حیوان که بعد از وطی بهم رسد
نه آنچه پیش بوده و همچنین است حکم شیر ان وتفصیل مقال در این مجال بر وجه اجمال
انکه هرگاه حیوان موطوئه حلال گوشت غیر بارکش باشد مثل گوسفند وگاو وشتر
و آهو و شترمرغ و امثال اینها پس حرام میشود بان وطی گوشت ان وگوشت نسل ان
که بعد از ان وطی بهم رسیده و انچه از انها از شیر و تخم و غیر ان بهم رسد و باید که ان حیوان
را بطریق شرعی تذکیه نمایند و بعد از ان بسوزانند و احتیاط سوختن آن را هر چند
[illegible] گفته باشند و فوق نمایند و این [illegible] عقوبت آن حیوانست زیرا که ان گناهی
ندارد و عقوبت نمودن ان وجهی ندارد چنانکه در روایت نیز وارد شده بلکه
بجهت آنست که اجتناب از ان [illegible] واقع شود و احدی باشتباه یا از راه جهل مبتلا
بعدم [illegible] آنرا و انتفاع از ان نبرد دیگر انکه بودن ان سبب سرزنش فاعل
بران فعل شنیع و موجب اظهار و افشای [illegible] میشود و ستر آن احسن است والله العالم
و اگر مشتبه شود حیوان غیر موطوء پس اگر محصور نباشد مثل انکه دانیم که یک گوسفند
موطوئه در میان گوسفندان شهری [illegible] و معین ندانیم که کدام گوسفند است
در اینصورت همه انها حلال است و اگر محصور باشد مثل انکه دانیم که در صد گوسفند
یک گوسفند موطوء غیر معین هست در اینصورت انها را دو حصه میکنند و قرعه میزنند
باسم موطوء و در یک نصف حلال میشوند و در نصف دیگر حرام میشوند پس هر قسمی که
قرعه حرام باسم آن در آمد انرا نیز تنصیف کنند و قرعه زنند و همچنین تا منحصر شود
در یکی که قرعه حرام باسم آن در آید پس انرا موطوء و بقیه را حلال دانند و بهلاکت

عدم لحاق باشد جایز است که یا اضافه را در یک صنف قرار دهند و اگر آن حیوان بارکشی باشد
خواه حلال گوشت مثل اسب و استر و الاغ یا حرام گوشت مثل فیل و امثال آن باید آن حیوان را
از آن ولایتی که در آن این فعل شده بیرون برند و در ولایت دیگر بفروشند و قیمت آن را
تصدق کنند و شاید که حکمتش در صورت اشتباه بحیوان دیگر مانند سابق باشد و اگر حیوان
غیر بارکشی و حرام گوشت مثل سگ و خوک و شیر و روباه باشد نظر بعدم ورود اطلاق ادله
آنها بکشند و بسوزانند و هر کدام که قابل تذکیه باشند مثل غیر سگ صحرائی و خوک صحرائی
کشتن آنها را بنابر تذکیه شرعی بعمل آورند احتیاطا و اگر آن حیوان قیمت داشته باشد
و واطی غیر مالک باشد مالک را میرسد که مطالبه قیمت آن از واطی کند بنابر آنکه
در این مسئله فرقی نیست میان آنکه واطی بالغ باشد یا نابالغ عاقل باشد یا دیوانه
آزاد باشد یا بنده مختار باشد یا مجبور از برای معالجه مرضی شده یا غیر معالجه قدر
حشفه را داخل کرده باشد یا نه و با انزال کرده باشد یا نه عالم باشد بمسئله
یعنی بحرمت آن و بموضوع مسئله یعنی آنکه موطوء حیوان است یا جاهل باشد بمسئله
تنها یا بموضوع تنها مثل آنکه کور باشد یا در خواب باشد و ذکر را داخل کرده
بخیال آنکه آن زنست یا جاهل بهر دو باشد و موطوء بچهارپا باشد مثل الاغ و اگر هر
یا نر مثل شتر مرغ حلال گوشت باشد یا حرام گوشت بارکشی باشد مثل استر و فیل
یا غیر بارکشی مثل گاو و گوسفند و شتر صحرائی باشد یا دریائی مثل سگ آبی نر باشد
یا ماده ملک کسی نباشد یا ملک واطی باشد یا ملک غیر واطی نظر با طلاق بعضی اخبار
و فتوای علما اخبار و عموم مسئله بنابر تعمیم مذکور در واطی و موطوء و محل وطی
چنانکه والد ماجد ام ظله العالی فرموده است که هزار و هشتصد و هشت صورت میشود
بنابر آنکه تحریم حیوان مختص است بادخال ذکر آدمی در قبل یا دبر آن پس اگر حیوانی وطی
کند آدمی را یا شتران نه مرد را وطی یا داخل فرج حیوانی شود هر چند حشفه هم از ذکر باشد
که بکمر برخاسته باشد یا فرش مثلا وطی کند حیوانی را در جمیع این صورتها آن حیوان

مزار نمیرسد و حرام میشود والله العالم بدانکه دلیل بر اصل حرمت حیوان موطوء آنست اولا اجماع
اصحاب کرام و عدم ظهور مخالف در این مقام و ثانیا احادیث مرویه از ائمه انام علیهم السلام
از آنجمله در کافی و تهذیب بسند ضعیف از مسمع روایت نموده که حضرت صادق ع فرموده که از
حضرت امیر ع سؤال نمودند از حیوان موطوئه فرمود که حرام است گوشت آن و شیر آن
و اگر مراد از لفظ بهیمه در حدیث بعضی حیوان غیر متمیز باشد حکم عام از این حدیث
بر می‌آید و اگر بعضی چهارپایان باشد باید که در غیر آن متمسک بعدم قول بفصل میشویم و نیز
در تهذیب بسند صحیح علی المشهور از محمد بن عیسی از مردی روایت نموده و ظاهر آنست
که مراد مرد در حدیث حضرت امام موسی عسکری ع یا هادی ع باشد و از جهت خوف
و تقیه تصریح باسم ننموده پس مروی عنه از این حدیث اشتباها وارد و اما اصحاب
عمل بمضمون آن کرده اند چنانچه نقل نموده اند که از آنحضرت پرسیدند از مردی که نظر کند بشبانی
که وطی کند گوسفندی را حضرت فرمود که اگر شناسند آن گوسفند را بعینه خصوصی
معلوم باشد و بگوسفندان دیگر در میان آن گله مشتبه نشده بکشند آنرا و بسوزانند
و اگر نشناسند آنرا تقسیم کنند گوسفندان را که موطوء در میان آنها مشتبه شده بدو
نصف همیشه تا آنکه واقع شود آن قرعه بان گوسفند موطوء پس بکشند آنرا
و بسوزانند و بقیه حلال است و تفصیل قرعه بنحوی است که در سابق مذکور شد
پس حکم حرمت از امر بخصوصی معلوم میشود و اگر چه در خصوص گوسفند است اما
عموم آن بسایر حیوانات باتفاق عدم قائل بفرق میرسد و نیز در کافی و تهذیب
از عبد الله بن سنان روایت نموده که از حضرت صادق ع پرسیده در باب
مردی که وطی بهیمه کند آنحضرت فرمود که اگر آن بهیمه ملک فاعل باشد
بکشند آنرا و با آتش بسوزانند و هیچ انتفاع از آن حاصل نکنند و فاعل آن را
بیست و پنج تازیانه که ربع حد زناست بزنند و اگر آن بهیمه ملک او نباشد
قیمت نموده و قیمت آنرا از فاعل گرفته بصاحب حیوان بدهند و بعد از آن

حیوانرا آتش کشند و بسوزانند و هیچ انتفاع ازان نبرند و فقها علت آنرا نیز جهت هیچ تازیانه نزنند اورا
گویند که گفتیم چنینست که همه حضرت فرموده که بهیمه گناهی ندارد و لیکن پیغمبر خدا صلعم چنین مقرر فرموده
و امر باین فرموده تا آنکه مردم جرات نکنند بر وطی بهائم و نسل بنی آدم منقطع نشود و دویم
امر بکشتن و احراق سوختن حیوان اظهار شناعت و قبح این فعل باشد تا سبب انزجار مردم
شود و نسل ایشان محفوظ ماند و این حدیث در باب وطی رجل واقع شده است و رجل
برنده که بالغ اطلاق میشود نه غیر بالغ پس حکم هریا خصوصی باو است و تتمه از دلیل قاطع
ظاهر میشود و اگر بهیمه محقق جوار باشد حکم مخصوصی او نیز خواهد بود و ظاهر حدیث
نسبت بماکول و غیر ماکول عموم دارد و از قول حضرت عم لم ینتفع بها الاستنباط و حرمت
نسل و شیران میشود و از این قول و از امر بسوزانیدن استنباط و حرمت آن میشود
و سند این حدیث بطریقه التهذیب صحیح است و نیز در تهذیب از جمیل بن خالد از حضرت
امام رضا عم روایت نموده بمضمون سابق و نیز در تهذیب از اسحق بن عمار از
حضرت امام موسی عم روایت نموده بمضمون سابق و نیز در تهذیب از حفص بن
سدیر روایت نموده و از حضرت باقر عم پرسید در باب مردی که وطی کند بهیمه را
حضرت فرموده او را تعزیر کمتر از حد بزنند و قیمت آن حیوان را از او بگیرند
و بصاحبش بدهند زیرا که آن حیوان را بر صاحبش فاسد کرده است و بعد ازان
انرا بکشند و بسوزانند اگر از جنس حیوان ماکول اللحم باشد و اگر از جنس حیوانی باشد
که براو سوار میشوند فاعل غرامت قیمت آنرا بکشد و کمتر از تازیانه حد بزنند بعد
ازان آن بهیمه را از بلدی که فعل دران واقع شده اخراج کنند ببلد دیگر بجائی که نشناسند
آنرا ببرند و بفروشند دران بلد تا آنکه فاعل را باین سرزنش نکنند و مراد از
اطلاق مقدار از حد همان بیست و پنج تازیانه است که در حدیث سابق مذکور شد و ممکن
که مراد آن باشد که عدد معین ندارد و منوط برای و مصلحت حاکم شرع است و ماکول اللحم
چون در مقابل مرکوب افتاده مراد ازان ماکول عادت است و غیر ماکول عادت اگرچه از

بکشتنی

بکشتنی و سوزانیدن آن شده اما حرام شدن گوشت آن اجماعی اصحاب است و در قول حضرت که حیوان
حلال را برند که او را نشناسند مشعر برانست که باید ببلاد بعیده ببرند چنانکه بعضی قائل
شده اند و سند این حدیث خالی از اشکال نیست و در این مقوله اخبار دال بر حرمت بسیار است
که مقام گنجایش ذکر آنها ندارد والله اعلم سیم از جوارح و مسائل مذکوره خوردن شیر خوک است
پس هرگاه بخورد حیوان حلال شیر خوک را پس اگر در مدتی باشد که گوشت بروید و استخوان
محکم شود حرام میشود آن حیوان و نسل آن حیوان و اگر در کمتر از مدت باشد مکروه میشود
و مدت دانسته اند ابتداء انرا هفت روز بعضی ظاهر با شیر ظاهر و بعضی بکار ظاهر
حلال گفته اند و فرقی نیست در این حکم میان انواع حیوان که بعضی و غیران بزغاله
بزرگ و کوچک اما در بعض روایات اختصاص به بره و بزغاله وارد شده است
و دیگر آنکه این حکم تعدی نمیکنند بغیر خوک هرچند مثل آن باشد در نجاست مانند
کلب و شهید ثانی ره در کتاب روضه احتمال تعدی بسگ و کافر داده و آن ضعیف است
و همچنین این حکم مخصوص بشیر خوک است و در اجزاء دیگر آن جاری نیست للاصل و دیگر
آنکه علما اعتبار کرده اند در این حکم اشتداد عظم است نه بسیر شدن حیوان پس اگر سیر
شود و اشتداد عظم نشود این حکم جاری نیست و در کتاب کافی و تهذیب
و در سند صحیح از حنان بن سدیر روایت نموده اند که او گفت از حضرت صادق عم
سوال کرده شد و من حاضر بودم در باب گوسفندی که شیر خوک خورده تا آنکه بزرگ شده
و استخوان او محکم شده پس او را داخل گله کردند و از او نسل بهم رسید چه میفرمائید
در نسل آن حضرت فرمودند اگر او را بعینه میشناسی نزدیک او مرو و اگر او را
بعینه نمیشناسی آن بمنزله پنیر است بخور آنرا و از احوال او سوال مکن الحدیث
فائده و اگر حیوان حلال زنان شیر زن را بخورد ظاهر که استخوان محکم شد گوشت آن
مکروه میشود چنانکه شهید اول در دروس باین قائل شده و مستند این احکام
اخباریست که سند آنها ضعیف است اما اصحاب عمل بآنها کرده اند و لیکن عمده

در این احکام اجماعی است والله العالم چهارم از عوارض محرمه مذکوره آنست حیوان خمر و بول
نجس است پس اگر بیاشامد حیوان حلال گوشت از خمر و از هر صنف و بهر صفت
که باشد شراب را و بعد فاصله عقب آن حیوان را ذبح نمایند گوشت آنرا بشویند و آنچه
در شکم آنست از دل و جگر و روده‌ها حرام است و نخورند الا با جبر قول مشهور و ابن حمزه
الحاق نموده شراب هر مسکری را و گاهی را مستند دلیل آن فهم علت است از حدیث
و ابن ادریس گفته که مکروه است خوردن آنچه در جوف آنست و مستند قول مشهور
روایتی است که در کافی بسند صحیح از علی بن فضال و در تهذیب بسند صحیح از محمد بن عبدالجبار
هر دو از زید شحام از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده اند که آنحضرت فرمود در باب
گوسفندی که بیاشامد شراب را تا آنکه مست شود پس ذبح شود در آنحال نخورند
آنچه در شکم آنست و علامه طاب ثراه در کتب مختلف در مقام استدلال گفته که شراب
بجوف میرسد و اجزاء لطیفه آن معلوم نیست که بشستن از امعا زائل شود پس اقدام
بر اکل آن اقدام بر اکل چیزی است که معلوم نیست اباحت آن بلکه مظنون حرمت
آن و وارد شده که علامه فرموده تامل است زیرا که انتقال میشود و حکم حلیت مستصحب
و اصل عدم بقاء اجزاء حرمت است و ابن ادریس لفظ لا تاکل وارد در حدیث
را بر کراهت حمل نموده و قائل شده زیرا که در حکم کراهت صراحت دلیل را بر فرود
نمیداند و این قول اگرچه بحسب الدلیل قویست لکن احتیاط در عمل بقول مشهور است
و امر بشستن گوشت که علما فرموده اند مستند آنرا نیافتیم والله العالم و اگر حیوان
بول نجس را بیاشامد و بلا فاصله آنرا ذبح کنند معروف بین الاصحاب آنست که آنچه
در شکم آنست بشویند و الحاکم حلال است و مستند در حدیثی است که آنرا موثق
مرسلا از بعضی از اصحاب از حضرت علیه السلام روایت نموده که آنحضرت در باب
گوسفندی که بول آن میده و بعد از آن ذبح شد فرمود که بشویند آنچه در شکم آنست
و بعد از آن باکی نیست خوردن آن و ممکن است که حکم عذره نیز مانند بول باشد

ولیکن

ولیکن اصحاب تصریح بآن ننموده اند و خلاصه آنکه مستند این احکام ظاهرا اجماع است
والله العالم اخبار هم از تشریح نیست والله العالم باحکام با آنکه منشاء حرمت اکل با کراهت
بعضی اشیاء و گاه در نفس ماکول است باعتبار خصوصی اکل و آن چنانست که حکیم علی الاطلاق
در روز قتی که آفرید بندگان خود را و بدیه آورد اعضا و جمیع خود را و قرار داد در
ایشان آلات لطاف و ذات قبض را و ودیعه گذاشت در ابدان ایشان عجایب
شرع و حواس را و خلق کرد در اجسام ایشان غرائب ادراک و احساس را عالم بود
باشیائی که نافع باشد مزاج و الموافق اینها امتزاج میباشد پس حلال کرد اینها را
برای ایشان از روی تفضل و امتنان و واقف بود باشیائی که مضر باشد طبائع
و ناملایم باشد اثار و منافع میباشد پس حرام و مکروه گردانید آنها را برای ایشان
بحفظ جسد و امتنان چنانکه در اخبار صدق آثار وارد شده مثلا اکل میته وارد شده
که مورث مرگ مفاجات است و خوردن خون باعث ماء اصفر و کند دلی و تنگی
خلق و قساوت قلب است و خوردن طحال موجب بیماری و نفاق و ضعف قوت است
و نظر اینها از آنچه در ابواب علل تحریم اشیا مذکور و مرویست و ظاهر و معلوم
آنست که در این باب و این مقام این نوع از تحریم ملحوظ و منظور باشد
و ظاهر آنست که این عوارض محرمه را که مذکور شد شرعا سبب باعیان محرمه
از هر جهت در علت تحریم از افساد طبایع و ابدان و اضرار بقوی و اخلاق انسان
چنانکه از نهی شارع علت بعض و مزید اقتضای حکم تحریم اکل مستفاد میگردد
پس ذکر اینها در این مقام لایق و مناسب باشد و گاه باشد که منع خصوصی
ماکول باشد اما نه باعتبار خصوصی اکل چون مال مغصوب و مبیع بیع فاسد
و امثال آنها که متعلق تصرف در آنها را شارع حرام فرموده و خصوصیت اکل را
منظور نداشته بجهت چون اکل نیز یکی از جمله تصرفات است حرام شده و گاها باشد

که در اکل باشند چون اکل ربیثی و جری و مارماهی و مانند آن و آنها در این مقام منظور نیست و ذکر بعضی
از این قبیل عوارض که بعضی از اصحاب در این باب نموده اند که و دور نیست که بالتبع
و الاستطراد باشد و الا مقام مناسب آن کتاب مکاسب و بیع و نظایر آنها از ابواب فقه است
والله العالم بحقایق الاحکام **مقصد سیم** در ذکر احکام و بیان حلال و حرام
حیوانات پرنده و در آن چند مطلب است **مطلب اول** در ذکر علامات حرمت
طیور و آن چند قسم است **اول** از علامات حرمت طیر مخلب داشتن است و آن ناخن
چنگال و ناخن است خواه چنگال ضعیف باشد خواه قوی مانند باز که بفارسی باز گویند
و صقر و بفارسی چرغ گویند و شاهین و بفارسی شاهین گویند و عقاب که بفارسی
آله گویند و باشق که بفارسی باشه گویند و بوم که بفارسی نیز بوم گویند
و جغد که ساره و نوعی که گویند الغه و کوکو گویند و هامه و بفارسی جغد و بوف گویند
باشد و الهدهد ... گویند و نسر که بفارسی کرکس گویند و رخمه بفتح راء مهمله و خاء
منقوطه و میم مفتوحات نیست و بفارسی ... گویند و خفاش ... از این ... اولاد
او ذکر کرده اند و الوقواق بفتح همزه و ضم نون و بفارسی ... گویند و بغاث
بباء موحده مکسوره و ثاء مثلثه و بغین منقوطه و ثاء مثلثه گویند آن مرغی است
و بعضی ... گویند و کوچکتر از رخمه است و کند پرواز است و حداه و بفارسی
موش گیر و کور کوره و ... و بفارسی ... گویند و عنقا که بفارسی سیمرغ گویند و ظاهر
از فقها جمیع امامیه اتفاق بر حرمت اینها است مگر ... از جماعه در ... خفاش
و در اکثر قائل بکراهت شده و احادیث ... در ذکر حیوانات ...
... شده و این علامت مطرد نیست یعنی هر طیری که مخلب داشته باشد حرام است
و مخفی نیست که هر چه مخلب نداشته باشد حلال است زیرا که بعضی بی مخلب حرام است
دوم از علامات حرمت طیر آنست که صفیف او اکثر از دفیف باشد و این علامت
مطرد و هم منعکس است چه هر مرغی که دفیف آن زیاده از صفیف باشد یا هر دو برابر

باشد

باشند حلال است و صفیف عبارت از آن است که طیر بالهای را بسیط دارد در وقت پرواز
و بر هم نزند و حرکت ندهد چنانکه از مرغهای شکاری مشاهده میشود و دفیف خلاف
آنست که در وقت پرواز بالها را بر هم زند و حرکت دهد و ظاهر نصوص و فتوای آنست
که این ضابطه مقدم است بر حرمت و حلیت طیر بخلاف علامات دیگر ... که ظاهر در
آنست که در برابر طیر ... است ... که نص در باب حرمت و حلیت آن ظاهر
نباشد و مخلب نداشته باشد و غلبه صفیف یا دفیف او معلوم نتواند شد چنانکه خواهد
آمد و مستند این ضابطه احادیث است از رسول خدا مرویست که فرمود بخورید از طیر
آنچه را که بر هم میزند بالهای خود را در وقت پرواز و نخورید آنچه را که بال نمیزند
در پرواز و نیز ... بسند ... و در ... بسند صحیح از زراره روایت نموده که گفت
بخدا قسم ... هرگز مثل ابو جعفر محمد بن علی باقر ... کسی را ... اظهار تعجب
در جواب ... آنحضرت ... از سؤالها ... ضابطه کلیه از احکام شرعیه
که سائل را فارغ سازد و در خصوص هر فردی حکم را تواند معلوم نمود و خلاصه زراره
گفت که از آنحضرت پرسیدم که از طیور کدام نوع آن حلال است فرمود بخور آنچه را
که دفیف دارد و مخور آنچه را که صفیف دارد و گفت بعد از آن پرسیدم در باب
تخم که در نظر زراره ... یافت نشد پس فرمود که هر چه ... باشد طرفین آن پس بخور
و هر چه مختلف باشد طرفین آن پس مخور بعد از آن از حکم طیور آبی سؤال نمود
حضرت فرمود هر طیری که سنگدان دارد بخور و هر چه ندارد مخور الحدیث ...
اصحاب حکم بصحت این روایت نموده اند و لیکن در سند آن چنانکه در کتاب ... فقیه است
علی ... واقع شده و در آن اشتباهی وارد در سند ... علی بن ابان است
و ظاهر او درست نباشد زیرا که در این حدیث علی ابن ابراهیم بی واسطه از او روایت
کرده و او از علی بن ابان بلا واسطه روایت میکند چنانکه در کتب رجال مذکور است
و روایت کردن علی بن ریان از زراره نیز معهود نیست و در بعضی نسخ علی بن رباب است

و شاید که آن صفیف زیادت باشد و یا صفیف مع نفی زیادتی باشد و هر دو مجهول اند و لیکن علمای
رضوان الله علیهم درین باب هر دو را توثیق دارند پس صحت حدیث اشکالی دارد و مگر بر قول
کسی که قائل باشد بر تصحیح حدیثی که از ابن ابی عمیر رجال سند صحیح باشند والله العالم و اخبار
دیگر واله درین مطلب تا بیدارش به بعض اشاره شد با آنکه چون اکثر طیور هر دو حرکت را
دارند و نمیشود که مرغی در هر حال عنوان دفیف و صفیف هر دو را نداشته باشد علما در جای
ضابطه قید اکثریت کرده اند و در صورت اکثریت احدهما اشکالی نیست و معلوم است که آنچه
در اخبار وارد شده از اعتبار صفیف و دفیف باعتبار اغلب احوال است و در موثقه روایت
مذکور است که صریحا مشتمل بر اعتبار اکثریت است اما در صورت تساوی اگر یافت شود
فاما از اشکال نیست لیکن اعتبار جانب حلیت کرده اند و فتوی بآن داده اند و اگر
درین صورت علامت دیگر خود را ظاهر شد جمع نماید احوط خواهد بود و پیش آنچه در وی از
حلبی روایت نموده که گفت از حضرت صادق عم پرسیدم که چه صفیف مکروه است از طیور
و نمود آنچه صفیف داشته باشد معمول بر دو منت است چنانچه الا در اجماع اما پیر و با طول
بر صورت تساوی پیت مقدم است کسیمی از علامات حرمت ظاهر است که هیچیک از
قانصه و حوصله و صیصیه را نداشته باشد و قانصه بقاف و نون مکسوره و صاد مهمله است
و بفارسی سنگدان گویند و حوصله بحاء و صاد مهملتین اندام محققه باشد و چیزی که دانه
در آن جمع میشود مانند معده انسان و بفارسی چینه دان گویند و صیصیه بدو صاد مهمله
مکسوره و دو یا بر شبیه انگشت زایدیست در باطن پای طائر بمنزله ابهام انسان
و در فارسی مهمیز گویند و اگر طیری یکی از این سه علامت را داشته باشد حلال است
و اعتبار این علامات را در طیر مجهول الحال کرده اند و نص در حرمت آن نباشد
و صفیف نداشته باشد و پرواز آن معلوم نباشد والا ظاهر آنکه نص بحرمت آن وارد
شده باشد یا صاحب مخلب باشد و صفیفش اکثر باشد هر چند یکی از این سه علامات را
داشته باشد که حکم بحرمت آن میکنند و بعضی از علما گفته اند که معلوم نیست که با وجود

ثبوت اثر

ثبوت اثر دیگری از این سه علامت را داشته باشد و نفی حرمت آن شده باشد یا مخلب داشته
صفیف آن اکثر باشد و اقوی منشا این علامات پس قانصه در صحیحه زراره مذکور شده و نیز
در کافی بسند صحیح از عبدالله بن سنان روایت نموده که گفت از حضرت صادق عم پرسیدم
که چه صنف از طیر حلال است حضرت فرمود که حلال نیست از طیر آنکه قانصه نداشته باشد
و این حدیث دلالت بر استقلال این علامت بل حصیت حرمت دارد و لیکن از سیاق لفظ
احادیث دیگر ظاهر میشود که آن از اصل الثلثه است و ظاهر آنست که این سه علامت
در اغلب با هم میباشند و منفک از یکدیگر نمیشود و اعتبار احدها برای توضیح علامات
و تسهیل امر شده است و نیز وارد شده روایتی از مسعدة بن صدقه از حضرت صادق عم
روایت نموده که حضرت فرمود که بخور از طیر آنچه را که قانصه داشته باشد و مخلب
از برای آن نباشد و از طیور آنچه سؤال نمود حضرت مثل سابق حکم را بیان فرمود
و این حدیث دلالت بر آن دارد که اعتبار قانصه در وقتی میشود که مخلب نباشد
چه اگر مخلب باشد وجود قانصه افاده حلیت نمیکند و احتمال بعیدی در معنی حدیث
میرود که منظور آن باشد که بخور طیر را که قانصه داشته باشد و نیست مخلب
از برای چنین مرغی تا آنکه حرام باشد یعنی وجود قانصه دلیل نفی مخلب میشود و
و قانصه با مخلب جمع نمیشود والله العالم و نیز وارد شده روایتی از عبدالله بن ابی
یعفور روایت نموده که گفت از حضرت صادق عم پرسیدم که من از بازار
میباشم و مرغهای مختلف میخرم نمیدانیم کدام از آنها حلال است حضرت فرمود
که بخور مرغی را که دفیف زند در پرواز و مخور آنچه را که صفیف میکند در پرواز
بعد از آن پرسیدم که مرغی ذبح شده نزد من جای آورند و تشخیص پرواز آن نمیتوانم
نمود فرمود بخور مرغی را که قانصه داشته باشد و این خبر دلالت بر اعتبار قانصه
دارد در طیری که تحقیق پرواز آن نتوان کرد و احتمال اطلاق نیز دارد و نظیر
و نیز در بهیه وارد شده روایتی از سماعة بن مهران روایت نموده که گفت از حضرت امام

رضا علیه السلام پرسیدم که کدام صنف از طیور و وحش حلال است حضرت فرمود که حرام نموده رسول خدا صلی الله علیه و آله
هر صاحب مخلبی را از طیر و هر صاحب نابی را از وحش گفتم مردم چنین روایت نموده اند
که حضرت صاحب نابها را از سباع حرام نموده و شما فرمودید که از مطلق وحش پس حضرت
فرمود که یا سماعه سباع همه آن حرام است و اگر چه سبعی باشد که صاحب ناب نباشد پس
بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله تعریف نموده این را مگر بجهة تفصیل که هر چه صاحب ناب باشد البته حرام
باشد و هر چه غیر آن باشد البته چنین نباشد که البته حرام باشد فتأمل بعد از آن حضرت
فرمود حق تعالی و رسول او همه سباع را حرام فرموده پس در این هنگام بخور از طیر آن چیزی
را که حوصله داشته باشد و از طیر آن چیزی را که قانصه داشته باشد قانصه کبوتر داشته باشد نه معده
مانند معده انسان پس هر مرغ که صفیف داشته باشد و آن صاحب مخلب باشد پس آن حرام است
و صفیف همین است که پرواز میکنند مانند باز و شکره و چرخ و امثال اینها و هر مرغ
که دفیف داشته باشد پس آن حلال است و قانصه و حوصله معلوم نباشد حال طیر را
که پرواز آن معلوم نباشد و همچنین هر طیر مجهول که از شریعت مقدسه حکم حلیت
یا حرمت آن از جهت دیگر مشخص نشده باشد الحدیث و این حدیث دلالت دارد
بر آنکه هیچ سبع با ناب مباح باشد اما معلوم نمیشود که سبع چه معنی داشته باشد و در بعضی
که حیوان حمله کننده درنده باشد خواه از طیر باشد که ناب ندارد یا از وحش
و گاه باشد که وحش درنده نه ناب نیز باشد و نیز صریح است در آنچه اصحاب گفته اند
و این علامات در طیر مجهول الحال معتبر است و همچنین دال است بر حرمت مطلق مسوخات
والله العالم و نیز در کافی حدیث از ابن بکیر روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام
فرمود که حلال است از طیر آنچه را قانصه و صیصه یا حوصله داشته باشند و این خبر
صریح است در اعتبار احدها چنانکه مذهب اصحاب است والله العالم مطلب دوم
در ذکر بعضی از حیوانات که نص بر حرمت آن وارد شده و بیان بعضی که علما در حرمت
و کراهت آن اختلاف نموده اند و بعضی که قائل بکراهت آن شده اند و در آن

چند مسئله است

چند مسئله است اولی حرام است طاوس و خفاش و مگس و زنبور و پشه و قنفذ و وزغ و در حرمت
آن ظاهر نیست و در کافی از سلیمان جعفر روایت نموده که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود در باب
طاوس که حلال نیست خوردن آن و نه خوردن تخم آن و نیز در کافی حدیث از سلیمان
جعفر روایت نموده که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که طاوس از مسوخات است او مرد صاحب
جمالی بود پس مکابره کرد با زن مرد مؤمنی پس با او مقاربت نمود پس فرستاد آن زن را
مراسله میشود بعد از آن حق تعالی هر دو را مسخ نموده نر و طاوس ماده و نری پس گوشت
و تخم آن حرام است الحدیث و خفاش مرغی است که در شب پرواز میکند و در روز چیزی نمی
بیند و در روایت محمد بن حسن اشعری از حضرت رضا علیه السلام که در کافی حدیث روایت نموده
مذکور است و وطواط از جمله مسوخات شمرده شده است و علما انرا بخفاش تفسیر کرده
اند و جوهری آنرا بخطاف نیز تفسیر کرده است و خباثت هم دارد پس از حرمت دو جهت
حرام است و زنبور نیز در آن روایت از جمله مسوخات شمرده شده است و وارد شده
که گوشت فروش بود و از ترازو دزدی میکرد پس مسخ شد و سبب خباثت نیز دارد
و همچنین است مگس و پشه و کیک و آنچه که پروانه و چراغ گویند و بیراکی که آن حیوانیست
که در شب نمایان میشود و گویا آتش است و حرقوص گویند که آن مانند کیک است
و دو بال در میآورد و پرواز میکند و قنفذ بضم قاف و فتح فا و آنرا که انرا خار پشت
خار گویند همه حرام است بجهة خباثت والله العالم مسئله ثانیه در باب خطاف و خطاف
بضم خاء معجمه و تشدید طاء مهمله و آنرا ابو طه زوار الهند و عصفور الجنة و چلچله
نیز گویند و آن مرغی است که معروف است نیز میگویند و بفارسی پرستوک میگویند و شیخ طوسی
و ابن براج و محمد بن ادریس بحرمت آن قائل شده اند و محمد بن ادریس نیز دعوی اجماع
بر آن نموده اما مشهور میان متأخرین اصحاب کراهت است و مستند آن است که در
کافی حدیثی از حسن بن داود برقی روایت نموده که او گفته که ما جمعی در خدمت حضرت
صادق علیه السلام نشسته بودیم ناگاه مردی گذشت و در دست او خطافی بود چون حضرت

برجهت کاینب النهی او را از دست او گرفت و چون ملاحظه نمود که ذبح کرده بودند
انرا از راه اعراض و غضب بر زمین انداخت پس از ان فرمود که آیا عالم شما امر کرده شما را
باینکه یا فقیه شما پس متحقق که خبر داد مرا پدرم از جدم که رسول خدا صلعم نهی فرمود از کشتن
شش چیز نحل و مورچه و ضفدع و صرد و هدهد و خطاف بعد از ان فرمود بدرستی که دور
زدن خطاف در هوا از جهت تاسف خوردن است برانچه کرده شده باهل بیت محمد صلعم
و تسبیح آن خواندن سوره فاتحه است آیا نمی بینید انرا که میگوید ولا الضالین الحدیث
و این حدیث ضعیف السند است و بر فرض صحت نهی از قتل دلیل حرمت اکل نمیشود و اما
مستند قائلین بکراهت پس اصل حلیت و انکه صفیف او در بیش از دف است و این علامت
از برای حلیت است چنانکه دانستی دیگر موثقه عمار بن موسی که در کتب مذکور است که او
گفته که از حضرت صادق عم سؤال شد در باب مردی که میزند خطاف را در صحرا یا صید میکند
انرا آیا حلال است خوردن آن فرمود که آن از جنس خبیث است و خورده میشود و نیز سؤال
شد از وبر که حلال است فرمودند ان حرام است و وبر بفتح واو و سکون با موحده و را
مهمله جمع وبره است گفتن با وجود انکه گفته که آن جانوریست کوچکتر از گربه برنگی میانه
سرخ و سفید است دم ندارد و در زبانها جیکیره و شیخ طوسی ره جواب حضرت را در این حدیث
بر تقیه حمل نموده جمعا بین الاخبار نظر انکه ما شاهده نمائیم که کسی چیزی کثیف بجوید باو
بگوئیم از روی تعجب که این چیزیست که خورده میشود و لیکن این حمل بعید است با انکه
سند این حدیث اقوی از حدیث سابق است و ان صراحت در حرمت اکل نیز ندارد
و در حدیث اول هدهد مذکور است و حال انکه احدی از اصحاب قائل بحرمت آن
نشده و دیگر اخبار داله بر حلیت خطاف نیز روایت شده با علامت که ذکر شد و خفیف
که مذکور شد پس جمع بین الاخبار بحمل اخبار الطرف بر کراهت چنانکه متاخرین اصحاب نموده اند
اظهر است و لیکن اجتناب از اکل خصوص از کشتن آن اوط است مسئله ثالثه
در باب حکم غراب بعض علماء اختلاف نموده اند شیخ طوسی ره در کتاب خلاف قائل بحرمت

همه اصناف

همه اصناف آن شده است و ادعای اجماع فرقه بر حرمت نموده و علامه ره در کتاب مختلف
و بعض از اصحاب تابع شیخ شده اند و شیخ طوسی ره در کتاب نهایه و تهذیب و استبصار مطلق
آنرا مکروه دانسته اند و ابن براج و محقق در کتاب نافع و در این قول تابع او شده است
و محمد بن ادریس و بعض از علما از انجمله محقق ثانی [illegible] در شرایع قائل بتفصیل شده
اند پس بزرگهای سیاه رنگ باعتبار رنگ را که در کوهها و خرابه ها مسکن مینمایند
و کلاغی بعض طیور را صید میکنند حرام دانسته اند و همچنین صنف ابلق را که دم دراز
دارد و مکروه دانسته اند کوچکهای سیاه رنگ را که زاغ میگویند و غراب زرع
مرا میخوانند و بعض از متاخرین صنف از زاغ کوچکتر فاکتر از رنگ را هم مکروه
شمرده اند و گفته اند که انرا غداف بفتح غین معجمه و دال مهمله میگویند و ابن
ادریس بزرگهای سیاه رنگ حرام را غداف گفته است و ذکر کوچکهای انرا کمتر را
نکرده است اما دلیل قول بحرمت جمیع پس در [illegible] صحیحه علی بن جعفر
روایت نموده که او از برادرش حضرت امام موسی ع پرسید از کلاغ نیست آیا حلال است
فرمود که حلال نیست چیزی از کلاغها نه زاغ و نه غیر زاغ و در این حدیث دلالت
صریح است بر عموم اصناف و نفی حلیت و نیز در [illegible] روایت از ابا الحسن و الطبری روایت
نموده و در بعض نسخ کلاغ ابو یحیی الواسطی مذکور است و ان سهیل بن زیاد است
و مروی عنه در حدیث حضرت امام رضا ع است و درک او آنحضرت را اشکالی
دارد و خلاصه حضرت در جواب سؤال از کلاغ ابلق فرمودند که حلال نیست و بعد
از ان فرمودند که حلال کرده است از برای تو کلاغ سیاه را غیر حرمت مخصوص ابلق
نیست بلکه سیاه نیز حرام است و تخصیص سؤال ابلق وجهی ندارد رفع شد و اما دلیل
قول بکراهت جمیع پس در [illegible] سند موثق از زراره از حضرت باقر ع و حضرت
صادق ع روایت نموده و لیکن نفهمار مردم تنزه میکنند از بسیاری از ماکول
از جهت نفرت کردن طباع و ابا نمودن از انها مثل بعض چیزها که فروش نکردن

بحرام نمی‌فرمایند و الا حرام نیست و در سند این حدیث ابان است و ظاهرا ابان بن عثمان
ثقه باشد و او واقفی است اما حدیث اول صحیح السند است و در مقام تعارض حدیث اول
رجحان دارد و شیخ طوسی جمع میان هر دو باین طریق نموده که مراد حضرت در جواب علی بن جعفر
از آنکه طحال نیست چیزی از طحال ان است که طحال حقیقی نیست بلکه کراهت دارد پس [illegible]
موافق با حدیث زراره میشود اما قائلین بحرمت چون سند اول صحیح است بر ظاهر خود
گذاشته اند و حدیث زراره را تاویل کرده اند که مراد از نفی حرمت در آن نفی حرمت
مغلظه است مانند حرمت گوشت خوک و میته که صریحا در قرآن مجید مذکور است و این منافی
با مطلق حرمت ندارد و مسئله محل اشکال است زیرا که سند حدیث اول اگرچه صحیح است اما اصل
و ظاهر بعض آیات کریمه و عمومات تقویت حدیث ثانی میکند و [illegible] انست [illegible]
در بعضی از غیاث بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت نموده که حضرت صادق مکروه
میداشت خوردن طحال را بجهة آنکه او خانه خون است ممکن است که خانه بودن آن باعتبار
[illegible] کراهت باشد و لیکن [illegible] کراهت در این حدیث بر معنی که شامل حرمت باشد
بر دور نیست و حدیث اول نیز بعضی مؤیدات از اخبار دارد و طریق احتیاط واضح است
و اما مسئله قول تفصیل پس اینست که هر گاه چون مردار بر هم زنند خاصیت دارند پس از جهت
حرام باشند و ابن ادریس اینها را داخل سباع گرفته چون که اهل صید بعضی طیور میکنند از جهت
حکم بحرمت آنها کرده و اما کوچکها چون دلیل بر حرمت انها نیست بر اصل حلیت
باقی باشند و این بنا بر آنست که او باخبار احاد عمل نمیکند و در اصول مبرهن نموده ایم
جواز عمل باخبار احاد را و جمهور متاخرین که باخبار احاد عمل مینمایند و تفصیل قائل
شده اند مسئله و اخبار وارد شده و الله هو العالم مسئله دیگر در بیان حکم هدهد که مرغ
سلیمانی است و فاخته که بفارسی کوکو و فاخته نیز گویند و قبره که بضم قاف و تشدید باء موحده
مفتوحه و راء مهمله و اگر نون میان قاف و با زیاد کنند الف ممدوده بعد از ان
الحاق میکنند و قنبراء میگویند و کنیه او ابو الملیح است و کاکلی بر سر دارد و در فارسیه

در باب آن است

در باب آن است و [illegible] اجماع [illegible] و مثل [illegible] و بفارسی چکاوک و چکاوک
و [illegible] و کوبیه و جیک کوبند و صعوه بضم صاد مهمله و بای موحده و راء مفتوحه
مهمله و بفارسی [illegible] و شوات و هزیره کوبند و صرد بضم صاد مهمله و راء مفتوحه
مهمله و دال مهمله و در قاموس گفته که آن مرغی است ضخیم الراس و صید [illegible] میکند و بفارسی
گرگ کوبند و صوام بضم صاد مهمله و تشدید واو و علامه مجلسی در کتاب [illegible] گفته که آن
مرغی است [illegible] دراز کردن [illegible] و رفتن [illegible] باشد و بعضی گفته که آن را بفارسی
[illegible] گویند و شقراق بکسر شین [illegible] و کسر قاف و راء مهمله مفتوحه شده و صاحب
قاموس گفته که آن مرغی است [illegible] و بفارسی [illegible] گویند
و اصحاب ما رضوان الله علیهم اینها را از مکروهات شمرده اند و مسئله [illegible] تفصیل مذکور
مشهور اما [illegible] بعضی از آن در اخبار واقع شده و قائل بحرمت ندارد و نهی از قتل
و اذیت نیز وارد شده [illegible] از این جهت [illegible] کراهت کرده اند اما نهی از آن
پس در حدیث [illegible] مذکور شده و نیز در [illegible] از علی بن جعفر روایت
نموده اند که از برادر خود موسی بن جعفر ع در باب هدهد [illegible] سؤال آن
سؤال نمود حضرت [illegible] آزار [illegible] و ذبح نکنید و [illegible] از حضرت امام رضا ع
مرویست که در پر بال هدهد نوشته شده است [illegible] که آل محمد خیر البریه [illegible] موجب
برکت [illegible] آن حیوان خواهد بود و اما فاخته پس در روایت ابو بصیر وارد
شده که حضرت صادق ع منع نمود فرزند خود اسمعیل را از نگاه داشتن آن در خود
که آیا ندانسته که شوم است [illegible] چه میگوید [illegible] میکند [illegible]
میگوید [illegible]
با آنکه در این خبر وارد شده [illegible] کراهت [illegible] از این حدیث [illegible]
دارد و اما اصحاب از جمله مکروهات شمرده اند و الله العالم و اما قبره پس در
حدیث از سلیمان جعفری روایت نموده که حضرت امام رضا ع فرمود که مخور قبره را

و دشمنان محمد آنرا و آنها را دوست اطفال محمد ... که از زن مکنند بدرستیکه آن بسیار تسبیح کننده است
مر خدا را و تسبیح آن اینست که میگوید لعن الله مبغضی آل محمد الحدیث و چون این ذکر متضمن
ذکر خدا علی و رحمت او و عذاب او است و همچنین متضمن ذکر رسول ص و اوصیاء خلفای راشدین
رسول او است و همچنین متضمن تبرا از اعدا و دشمنان ایشانست چه دشمنان اهل بیت رسول ص
دشمنان خدا و رسول نیز هستند پس این کمال تسبیح و تقدیس و عبودیت جناب او جل ذکره است
با آنکه احتمال میرود که تسبیح که در حدیث واقع شده کنایه از مطلق ورد باشد و قریب
بمضمون این حدیث روایت دیگر هست و نیز وارد شده در ضمن حدیث طولانی از حضرت
امام رضا ع که از حضرت امام زین العابدین ع روایت نموده که جفتی از قبره تخم
گذاشته بودند نزدیک براهی و حفظت آن میکردند که جوجه برآرند پس روزی
سوار شده آنحضرت سلیمان ع و جند او که از آن راه عبور میفرمودند و طیور
سایه بر آن حضرت افکنده بودند پس قبره ماده ترسید که جند و حضرت در هم شکنند
تخم آنها را و با قبره نر مشورت کرده و قرار دادند که هدیه از برای آنحضرت برده
عرض حال خود کنند پس گرفت قبره نر دانه خرما که ذخیره داشت بمنقار خود
و قبره ماده ملخ که داشت بپای خود گرفت و باین وضع باستقبال آنحضرت آمدند
و آنحضرت بر تخت خود قرار گرفته بود پس گشود دست مبارک خود را برای آنها
و تقبیل نمودند آنها را و قبره نر در جانب راست آنحضرت قرار گرفت و ماده در جانب
چپ و حضرت از حال ایشان سؤال نمود پس عرض کردند واقعه خود را پس قبول فرمود
هدیه ایشانرا و امر نمود لشکر را که اجتناب نمایند از آنها و از تخم آنها و دست
مبارک را بر سر آنها کشیده و دعا کرد برای آنها برکت پس حادث شد کاکلها که بر سر آنهاست
از برکت دست کشیدن آنحضرت بر سر آنها الحدیث و اما خطاف دلیلی بر نهی واضح
بر کراهت آن بنظر نرسیده و از بعضی اخبار استنباط عدم کراهت توان نمود چنانکه در حدیث

بسند

بسند صحیح از کرد بن مسمع ... آن نیز ممدوح بلکه ... روایت نموده که گفت از حضرت صادق ع از حال
خطاف پرسیدم حضرت فرمود که دوست دارم که باشد نزد من از آن پس از آن نکشم
تا بر شکم و نیز در سند از ... بن ... روایت نموده که گفت شنیدم از حضرت امام موسی ع
که میفرمود که در خوردن خطاف باکی نمی بینم و بدرستیکه آن خوب است نه بسیار بد است
و در وحشت ... از جنس چیزیست که اعانت بر کثرت جماع میکند و علما از نفی که از این
حدیث وارد شده استنباط کراهت آن نموده اند لیکن بعیدست و اما صرد پس روایت
حسن بن داود در ... مذکور شد در جمله شش چیز که نهی عنه بوده مذکور شد
و نیز در حدیث بعد مذکور میشود و اما صوام پس وارد شده در روایت زید بن علی جعفر
از حضرت امام رضا ع روایت نموده که رسول خدا ص نهی فرموده از کشتن هدهد
و صرد و صوام و مورچه و اما شقراق پس در روایت زرارة بن ... طلب روایت
نموده که او گفته که از حضرت صادق ع پرسیدند از حال شقراق پس فرمود که مکروه است
کشتن آن زیرا که آن دفع مارها میکند و آنها را برطرف میکند و فرمود که رسول خدا
روزی راه میرفت پس ناگاه شقراق از هوا بزیر آمد پس برد ماری را که در دور از خف
آنحضرت مار برا الحدیث و این نیز وجه دیگر است بجهة کراهت که چون چنین امری
از او بظهور رسید پس مکروه شد کشتن آن و امر شد باحترام آن و ممکن است که وجه
کراهت آن باشد که چون مار خوار است گوشت آن مخلوط بزهریت میباشد پس احتیاط
از آن بهترست و چون اخبار وارد در نهی از این طیور مشتمل حکم و مصالح آنها
مستند اند شد با عدم ضعف سند اکثر و عدم تعلق نهی باکل بلکه بقتل و اتلاف آنها و نیز
علامت حلیت نیز در آنها موجود که در اخبار سابقه مذکور شد پس حمل بر کراهت
باید نمود و جمع بین الاخبار و ظاهرا احدی از اصحاب قائل بحرمت آنها نباشد والله العالم
مطلب سیم در بیان طیور حلال گوشت و توابع آن و در آن چند مسئله است اول
بدانکه حلال است باتفاق اهل اسلام کبوتر که از اقسام که نیده آن جنس هر مرغیست

که طوق عدالتش باشد و هر حیوانی که شرب آب بمنقار نماید نه بمکیدن و همه اصناف او حلال است
از کبود و سیاه و سفید و سرخ پس داخل است تحت آن که ازرق است و دبسی که سرخ است و در
که سفید است و فاخته که انرا بهندی [illegible] گویند و حمامه قمری نیز و همچنین حلال است قبج کبک نر
و قطا و کبک ماده و دراج که معروف است و در ثنا ابن عباس روایت نموده که رسول خدا
فرمود هر کس خواهد که غیظ او کم شود گوشت دراج بخورد و طبرانی در معجم گفته که رسول خدا صلعم
همیشه گوشت دراج میل میفرمود و در باب منشاء دادن گوشت دراج بر تفضیل اغلب
اصفهانی در کتاب اغانی روایت کرده است و جالینوس طبیب برخی اینه و حکمه
مبتلا بود روزی پیش رییس بیمار رسید و بمباشرت مشغول بود ناگاه دراجی رسید
و آن پیر دست از جالینوس برداشته متوجه گرفتن دراج گردید و جالینوس را چون
هنوز حکمه قرار نگرفته بود و بسبب دراج از نیل مطلب محروم گردید او را با دراج
عداوت تمام بهم رسید پس گفت البته دراج را فانی میسازم و نسلش را برمی اندازم
بعد از آن روز هر کسی که در آن شهر بیمار میشد او را بخوردن دراج امر میفرمود
تا باندک وقتی در آن مملکت دراج نماند و از آن وقت دراج طعام مقرر
بیماران گشت انتهی کلامه و همچنین حلال است قطاة که بفارسی الغوه گویند و در
حدیث است که جهت ناخوشی یرقان تبیدر نافع است و طیهوج که بفارسی تیهو گویند
و اکثر معیشت آن در آب است و آن حیوانی است از جنس کوچک تر و گردن او دراز
و زیر بال او سیاه و سفید است روایت شده که گوشتش و خیلی صفرا و بت است و دجاج
مرغ خانگی و دیگر خروس و کراکی که بفارسی چوبینه و چکنه و کلاروانک و ماهی خوار
و [illegible] بعضی کلافه و [illegible] را بفارسی [illegible] و بط و اوز و [illegible] بفارسی مرغابی و تن دار
گویند و صعوه بفارسی کراک و دم جنبان و عاشقه لب جو و [illegible] گویند و لقلق
و حوصل در مهذب گفته مرغ سفید بزرگ حوصله دار این حیوان در شهر [illegible] بسیار است و او
دو صنف است سفید و سیاه و بسیار به بو است و سفید آن ابترق و وارش کند و طوق بنی

بیشتر

بیشتر است دلیل او کم میکند و سلوکی داشتن بنی اسرائیل بان شد و مرغه بضم میم و فتح را بکوه
جوابیست سفید و خوش رنگ و بال دراز دارد و گردن دراز دارد و بلبل که هزار دستان
گویند و در تحفه چنین گفته عصفور الشوک النغر بضم نون و [illegible] و فتح قاف جعفر گفته اند
قسمی کوچک از گنجشک است دم کوتاه دارد و بسیار رنگ دائم و کثیر القده است عصفور
السیاح که بفارسی دم جنبانک گویند که دائم دم خود را حرکت میدهد و در رنگ گفته
ام سیبه بضم دال و کسر یا و فتح جیم بعد شناة تحتیه بنون اول ابابیل است و عصفور الجنة
خطاف است انتهی کلامه و مخفی است که یکی از اینها شتر نوع عوام باشد فاما [illegible]
مفضل المجلس در مقار گفته که عصفور را انواع بسیار است از انجمله عصفور الشوک
و سکتار او زمینی شور و زار است دیگر قبره و فحون و انها صاحب الوان است
سرخ و زرد و سفید و سیاه و سبز و کبود دیگر بلبل دیگر صعوه که سرخ است دیگر حمر بضم حا
مهمله و تشدید میم و را دیگر عندلیب که هزار دستان است دیگر [illegible] بعد و تشدید دال
از طیور بری است و میانه او و مار دشمنی است دیگر صفاقه [illegible] و چنانست که چون
شب میشود خود را بدرخت میچسباند و پاهای خود را بان محکم میسازد و سرش را سر
آویزد و فریاد میزند تا صبح شود دیگر [illegible] بتثلیث فوقیه و فتح نون و ضم واو
مشدده و فتح آن و حای مهمله و چون شب شود در شاخ خار [illegible] و در میزند
تا صبح البته [illegible] دیگر [illegible] بواو و [illegible] و صاد [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] موجود و [illegible] دیگر [illegible] بضم قاف انتهی کلامه لکن
و لغت فارسی انها معلوم نیست حلاوة صمد اثنا این طیور چونکه مشتمل است بر علامات
حلیت که در مطلب اول مذکور شد حلال اند و نیز در خصوص حمل [illegible] اخبار وارد
شده است بعضی از انها مذکور شد و شاید [illegible] بعضی ازانها [illegible] در مسئله [illegible] و همچنین
حلال است جراد که انرا ملخ گویند و حلیت آن اجماع علماء است و شرطی که علماء در
باب ماهی و طیور فرموده در اینجا مطلق شرط نیست و احادیث بر حلیت آن

که الثقاقه را بیرون کرده و همچنین حلالست بنابر شرع ماهیابه و بیان آن اینست که زنند
ماهی کوچک خشک که بقدر انگشت و نیم انگشت و کمتر باشد بقدر نیم من از آن ماهی گرفته
و رخم کرده آب نمک بر آن ریخته در آفتاب گذاشته هر روزه چوب در آن زده
تا متعفن شود بعد از چند روز آنرا بیرون آورده صاف نموده چنانکه زرد رنگ
و کرباسی به روی رفته و در دیگ کرده و در بالای آتش گذاشته تا قدری کم شود و بعد از آن
بزیر آورده تخمه چند مثل سیاه دانه و خشخاش و گشنیز و مانند آنها کباب نموده
بر آنها میریزند و میجوشانند بی آنکه طبخ کرده بجهت اکال و در حکم مانند طبیخ ترشی است
در حلیت و حرمت و رجوع علامات سرکانه که در مطلب اول مذکور شد
و اینها اجماعی کل علما است و اطلاق بعضی نیز شامل اینست و همچنین اگر طیور
حلال شوند و حکم آنها در مباحث سابقه بر همه گذشت والله العالم مسئله ثانیه
علما اخبار تخم مرغ را تابع اصل آن میدانند در حکم شرعی از حرمت و کراهت
و اباحت و مستند این مقام بر فرد در بحث تخم ماهی مذکور شد و نیز ذکر نه همه
از دو او و بیضه فرقه و روایت نموده اند که حضرت صادق فرموده آنچه از
حیوانات که حلالست خوردن گوشت آن پس متعلقات آن از شیر و تخم
و پنیر مایه حلال و پاکیزه است و نیز حدیث وارد در باب حرمت طاوس
که قبل از این مذکور شد نیز مشعر بر آن هست اما در صورت اشتباه تخم مرغ
حلال با حرام پس گفته اند که هرچه مختلف باشد طرفین آن و امتیاز از یکدیگر
داشته باشد حلالست و هرچه مساوی باشد حرام و مستند این اخبار بسیار است
از آنجمله صحیحه زراره که در بیان ضعیف و دقیف مذکور شد و نیز در تهذیب
بسند صحیح و غیره از محمد بن مسلم روایت نموده که حضرت باقر یا صادق علیهما السلام
فرموده وقتیکه داخل شوی در بازار پس بیابی تخم را پس مخور از آن مگر آنرا
که مختلف باشد طرفین آن و نیز در تهذیب بسند صحیح از عبدالله بن سنان روایت نموده

که آنحضرت

که آنحضرت صادق ع پرسیدند و من حاضر بودم چه میفرمائی در باب جماعتی که در سفرند
وارد و تخم آنرا او هم از آنحضرت پرسیدم از طیور را با مثل آن فرموده در تخم طیور آبی
پرسیدم فرمود که هرچه از آن مثل تخم مرغ خانگی است پس بخور آنرا و در
منافع تخم اخبار بسیار وارد شده و عمده آنها در کتاب مذکورست که خوردن تخم
باعث ازدیاد نسل و فرزند میشود و در بعضی تخم مطلق مذکورست و در بعضی
با گوشت و در بعضی با پیاز وارد شده که زرده تخم سبک است و سفیده آن
ثقیل و وارد شده که خوردن تخم کمتر از ضرر خوردن گوشت است
والله العالم مسئله ثالثه در باب خوردن گوشت و داشتن کبوتر در خانه و خروس
اخبار بسیار هست اما کبوتر پس در کافی بسند خود از ابا سلمه روایت نموده که حضرت
صادق ع فرموده که حضرت صادق ع فرمود که کبوتر مرغی است از مرغهای پیغمبران
که نگاه میداشتند آنرا در خانه های خود و هر خانه که کبوتر در آن باشد جن بآن
اذیت نمیرساند بدرستیکه طفلهای جن بازی میکنند در خانهای شما و وقتیکه کبوتر
در خانه باشد ایشان با کبوتر بازی میکنند و با مردم کاری ندارند و راوی گوید
که دیدم در خانه او کبوتری را که از فرزندش اسمعیل بود و نیز در تهذیب
از عبدالله بن سنان روایت نموده که حضرت صادق ع فرموده که مردی شکوه
کرد برسول خدا صلعم از وحشت پس آنحضرت امر فرمود او را بنگاه داشتن جفت
کبوتری و وارد شده که کبوتر نفرین میکند بر قاتلان حضرت امام حسین ع
و در افضلیت بعضی از اصناف کبوتر اخبار نقل شده و شیخ شهید گفته فرموده
که آن کبوتر سفید است و در خبر وارد شده که آن دوستدار اهل بیت پیغمبرست و ذکر
خدا میکند و تسبیح او جل شانه بسیار میکند و میگوید که برکت داده شوید شما برکت داده
شوید شما پس نگاه دارید آنرا در خانه اما خروس پس در مدح آن و ترجیح آن
بر طاوس و ترجیح صدای آن بر صدای طاوس و کثرت عبادت آن و خوبی نگاه داشتن

آن در خانه اخبار وارد است اما ترجیح کبوتر بران وارد شده و مرویست که فرعون لعنه الله شکافته
بال خواست میمانید خانه اش را و معنت خانه حوالی آن را از این خواست ممکن است که بلا قصه
کرد حق تعالی بر کبوتران حیوان تسلط فرمود که از بی وجود آن چند بیضه خانه فردوس مانده و کلی است
که با جنبیدن آنها آن باشد که از جنبیدن خانه خبردار میشود که هر گاه دزد داخل شود
یا کسی از آن خانه گرد و صدا نموده تا اهل آن خانه خبردار گردد و ممکن است که با اعتبار
باشد که در اوقات مختلفه صدا میکنند و باعث بیداری مردم میشود پس به جهت سبب
خواست میشود و وارد شده که پنج خصلت از خصلت پیغمبران دران حیوان هست سخاوت
و شجاعت و موافقت اوقات نماز و بسیاری مقاربت و غیرت و سخاوت شاید
که با اعتبار این باشد که وارد شده که در پیش آن میریزند مرغان دیگر را صدا میزند و چهار خصلت
دیگر ظاهر است والله العالم مسئله واجبه در تحقیق اخبار داله بر فضیلت خوردن
گوشت و افضلیت بعضی گوشتها نسبت به دیگر از آنجمله در حدیث کالصحیح از عبدالله
بن سنان روایت نموده که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از لذیذ ترین و بزرگ ترین
نان خورشها در دنیا و آخرت پس فرمود که آن گوشت است آیا نمی شنوی قول خدا را
که در ذکر نعمتهای مقربین در بهشت میفرماید و لحم طیر مما یشتهون یعنی گوشت مرغ
از آنچه خواهند و آرزو کنند یعنی از هر صنف که میل آن داشته باشند و نیز
در حدیث از عیسی بن عبد الله علوی از پدرش رضی الله عنه از حضرت امیر علیه السلام روایت نموده
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که گوشت سید طعامهاست در دنیا و آخرت و نیز در حدیث کالصحیح از
سمیع روایت نموده که او گفت مردی عرض کرد بخدمت حضرت صادق علیه السلام که مردم
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که آنحضرت فرموده که خدا تعالی دشمن میدارد
خانه پر گوشت را یعنی خانه را که اهل آن گوشت بسیار صرف میکنند و میخورند پس
حضرت فرمود که راست گفته اند ولیکن مراد این نیست که ایشان فهمیده اند بلکه مراد
آن است که خدا دشمن میدارد خانه را که خورده شود دران گوشتهای مردم یعنی غیبت مردم

دران خانه

دران خانه بسیار شود چه غیبت بمنزله آن است که گوشت مرده را بخورند چنانکه در قرآن
مجید واقع شده و نیز در حدیث کالصحیح از هشام بن سالم روایت نموده اند که حضرت
صادق علیه السلام فرمود که گوشت میرویاند گوشت را یعنی خوردن گوشت باعث فربهی میشود
و هر که ترک خوردن گوشت نماید تا چهل روز بد میشود خلق او و هر کسی که بد شود
خلق او پس اذان بگوئید در گوش او و ظاهر آن است که گفتن اذان در گوش او بالخاصیه
بالخاصیه سبب رفع بدی خلق او گردد یا سبب دفع شیاطین و جنیان شود که با اعتبار ضعف
قدرت عقل و حواس او جا گرفته باشند و باعث بدی اخلاق او شده باشند و محتمل است
که آن کنایه از این باشد که گویا آن شخص محتاج شده به تجدید دین و تازه کردن
اقرار به خدا و رسول چنانکه در گوش طفلی که متولد شود اذان میگویند پس گویا
آن شخص بسبب ترک خوردن گوشت و ضعف عقل و حواس و عقل و غلبه قوت
وهمیه و حدوث بدی خلق که راس همه بلیات است شده دین او ضعیف گشته
ایمان او محتاج گردیده به تجدید ایمان و شنیدن اذان و بر هر تقدیر
بسیار از برای ترک خوردن گوشت تا چهل روز از این حدیث ظاهر میشود
و هر گاه چیزی شرعا قبیح و مذموم باشد و کثر اغراض و میگویند باعث
غضب الهی و موجب ترقیات نمیتوان شمرد پس حکم بوجوب تا آن محتاج به کشف
حال نیست و حدیث مذکور در کتاب فقیه نیز مذکور است و نیز در حدیث از
محمد بن اسمعیل روایت نموده اند که گفت مذکور شد در خدمت حضرت
امام رضا علیه السلام از حال گوشتها پس من گفتم که گوشتی بهتر از گوشت تر نیست پس
آنحضرت بمن نظر کرده فرمود که اگر حق میگوید خدا از بقیه گوشتی که بهتر از گوشت
ماهی بود در آنچه خدا میدادی بدل حضرت اسمعیل علیه السلام را و چند حدیث دیگر قریب
باین مضمون وارد است و نیز مرویست که از حال گوشتها نزد عمر مذکور شد
عمر گفت که بهترین گوشتها گوشت مرغ خانگی است پس حضرت امیر علیه السلام فرمود

که فرمودند نیست که نهی میکنیم ما بدرستی که اینها مقدار غذائی نیز که ما را طیور اند و ظاهر آنست
که اینها باعتبار چیزی از بخیلی و کثیف باشند که در اغلب آنها میخورند بعد از آن حضرت فرمود
که بهترین گوشتها گوشت جوجه کبوتر است که پرواز آموده باشد یا نزدیک به پرواز
باشد و فرخ اگرچه اهل لغت ولد طایر گفته اند اما ظاهر استعمال آن در جوجه کبوتر
میان عرب شایع تر است و در حدیث دیگر وارد شده که اردک گاومیش طیور است
و نیز کلینی بسند ... از حضرت صادق ع روایت نموده که رسول خدا ص فرمود که
کسی که سرور ... اورا اندکی کم شود غصه و غم او پس بخورد گوشت دراج را و نیز
در ... از محمد بن حکیم روایت نموده که حضرت امام موسی ع فرمود که بر حبیب
تب دارد را گوشت کبک پس بدرستی که آن قوت میدهد ساقها را و دور میکند داء
تب را و در کرد انیده صحیح و نیز بسند ... صحیح از هشام بن سالم روایت نموده
که از حضرت صادق ع پرسیدم از حال خوردن گوشت خام فرمود که این خوراک
سباع است و نیز در ... از احمد بن خالد برقی روایت نموده که حضرت صادق ع
فرمود که سه چیز است که خراب میکند بدن را ... باشد که بکشد اورا از جمله
خوردن گوشت خشک کرده کهنه بیدار و رفتن بحمام با معده ممتلی و مقاربت کردن
با زنان پیر و نیز در ... از زراره از حضرت باقر ع روایت نموده که پیغمبر ص طعام
را فرمود میان ... از گوشت سردست دراج که گوشت سردست گویند و در روایت
دیگر وارد شده که جهت این آن بود که حضرت آدم ع قربانی کرد از برای
پیغمبران ذریه خود پس نام برد از برای هر پیغمبر عضوی از آن را و نام برد
برای پیغمبر ما ص ذراع را پس لهذا آنحضرت بیشتر دوست میداشت آنرا و میل
بآن داشت و دیگر اخبار وارده در این باب بسیار است که این کتاب گنجایش
زیاده برین ندارد والله العالم بحقایق الامور

مقصد چهارم

در بیان احکام حلیت و حرمت غیر ذبح از ماکولات و مشروبات است

بدانکه

بدانکه اگرچه حلال است از آنها ضابطه کلیه حصر ندارد بخلاف حیوان که تا جمله حصر آن از برای
حلال آن بود هر چند در ضمن ضوابط کلیه باشد مثلا اگر طیر هرچه دفیف آن غالب باشد حلال است
و هرچه ندانسته باشد حرام است و در حیوان بحری هرچه ماهی فلس دار باشد حلال است و هرچه
غیر آن باشد حرام و در حیوان بری هرچه سبع باشد یا مسوخ باشد یا از جمله حشرات باشد
یا سمیت داشته باشد یا نص بر حرمت آن وارد شده باشد حرام است و اگر نه حلال
بخلاف حلال از غیر حیوان که این قدر ضبط نیز ندارد لهذا اصحاب رضوان الله
علیهم محرمات غیر حیوان را ملحوظ داشته که محصور است متعرض تحقیق آن شده اند و حکم
حلیت ما عدای آنها فرموده اند و ما نیز اقتدا ایشان محرمات غیر حیوان را
در ضمن دو مطلب بیان مینمائیم **مطلب اول** در بیان محرمات جامده است و آن
چند نوع است **نوع اول** از محرمات جامده میته است و حرمت آن منصوص کتاب ملک علام
و اتفاق اهل اسلام و اخبار ائمه طاهرین علیهم السلام ظاهر است و موت عبارت از
زوال حیات است و مراد بآن در اینمقام مفارقت حیات است بغیر تذکیه شرعیه
و حرمت تابع موت است نه قابل شدن و امثال آنها از عیوب و عوارض و اگر قطع
نمایند عضوی را از حیوان زنده تذکیه نشده یا بدون قطع در حین اتصال عضو
را موت عارض شود آن نیز حرام است بالاجماع و اگر قطع نمایند عضو حیوانرا
بعد از تذکیه و قبل از موت مثل قطع اعضا شتر بعد از نحر او به نحوی که در
شرع مقرر شده قبل از مردن پس بعضی حکم نموده است ابو الصلاح حلبی قدس سره
بحرمت آن شده بجهة آنکه قطع آن عضو قبل از مردن مثل میته و حرام است و علامه
و بعضی دیگر حلال دانسته اند و بعضی موهوم آیه کریمه فاذا وجبت جنوبها فکلوا
منها بعضی دیگر قید نموده که به حرکت افتد بعد از نحر آن و این را کنایه از موت گرفته اند
پس بخورید از آنها فی الجمله اشعار بمنع و تقویت مذهب حلبی دارد و لیکن
علامه ثمره را در اینمقام جواب آنکه که این حکم نظر بغالب اوقات است و منفوح آیه

دال بر منع از اکل قبل از موت است و دال بر منع از قطع اعضا قبل موت و بعد از تذکیه نیست
و در رخ و بیت از محمد بن یحیی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمود
دکو نمیکند وقتی که ذبح شد و پوست کنده شود ای کنده شود چیزی از ان پیش از انکه
بمیرد پس خوردن آن حلال نیست و این حدیث نیز تقویت قول اول مینماید
ولیکن ضعیف السند است و شیخ در نهایه و ابن براج و ابن حمزه علی ما نقل عنهم آنرا
بنجه نیت نموده اند و گفته اند که اگر پوست کنده شود ذبیحه پیش از سرد شدن
پس حلال نیست اکل آن و منشاء علامه ره آنکه تذکیه شرعیه بعمل آمده
و امتثال امر شده پس حلال باشد خوردن آن و عمومات آیات و اخبار
دلالت بر حلیت آن دارد اگرچه قول اول اقوی است و لیکن قول ثانی اوفق است
والله العالم بدانکه انضباط کلام اصحاب را در این مقام متوقف بر تحقیق
چند مسئله است والله الموفق مسئله اولی در تحقیق چیزی چند
از میته که حکم میته ندارند و نجس و حرام نیست و نماز در ان جایز است بدانکه
هرچه حیات در ان حلول نکرده است خارج از حکم میته است مانند پشم و مو
و کرک و پر اما بشرط چیدن انها از میته یا اگر بکنند هر گاه چیزی از جلد میته با آن
در بیخ آن چسبیده باشد پاک کنند و موضع اتصال را باید شست طوسی ره
منتهی دانسته چیدن آنها را و مستند او بعض روایات ضعیفه است و اخبارات
صحیحه مطلق وارد شده است و دیگر دندان و استخوان و شاخ و ناخن و ظلف
و آن سم حیوانات است که از برای آن بمنزله ناخن است برای انسان و در
لغت فارسی سم میگویند و در لغت عربی ظلف مینامند و دیگر تخم هر گاه بسته شده
باشد پوست صلب بالای آن و دیگر انفحه بکسر همزه و فتح فا و حاء در معنای آن
خلاف نموده اند نظر باختلاف اهل لغت بعضی گفته اند اصل شیردان بره
و بزغاله است پیش از علف خوردن که پنیرمایه در میان آنست و بعضی گفته اند

که بزرد

که بزرد و رنگیست که بسته میشود در میان شکم آنها پیش از علف خوردن و بنا بر این پنیر
مایه خواهد بود و کلمات اهل لغت در بیان آن نیز مضطرب است جوهری در صحاح
گفته انفحه کرش حمل و جدی است تا چیزی نخورده است و بعد از خوردن آن کرش گویند
و گفته کرش بکسر کاف و سکون را یا فتح کاف و کسر را از برای حیوانات نشخوار
کننده بمنزله معده است از برای انسان انتهی و ظاهر در آنست که تا چیزی علف
نخورده شیردان او را انفحه گویند بعد از آنکه علف خورد کرش گویند و این موافق
تفسیر اول اصحاب است لکن فیروزآبادی در قاموس گفته که انفحه چیزیست که
بیرون آورده میشود از شکم جدی شیرخوار زرد رنگ پس آنرا در میان
پشم میکنند و بر شیر میزنند غلیظ میشود و مانند پنیر انتهی و این موافق تفسیر
ثانی اصحاب است بدانکه بنا بر قول ثانی اصحاب انفحه داخل ما لا تحله الحیوة
خواهد بود و بخلاف قول اول که بنا بر آن جزو او خواهد بود که موت عارض او
شده لیکن از حکم میته شرعا مستثنی شده است و خلاصه طهارت اصل شیردان که در میان
کرش است محل کلام نیست پس اگر بسته است ظاهرش که داخل جامدات باشد و توان
آب کشید احتیاط در آب کشیدن زیرا که تطبیق آنست چون ملاقات جلد است
و بر یک مذهب میته است و اگر مایع و روانست پاک است بالاتفاق بدون
آب کشیدن زیرا که قابل آن نیست و مستثنی خواهد بود از حکم نجاست باعتبار
ملاقات میته بر مذهب بعضی و اما بر مذهب دیگران پس ملاقات میته نیز نشده
زیرا که جلد آن حکم میته ندارد و حکم پنیرمایه بیرون آورده از شکم میته بعد از
علف خوردن آن حیوان علی الظاهر است و شهید ره در ذکری حکم بطهارت
آن نموده و بحسب ظاهر این قول وجهی ندارد زیرا که آنرا در آن وقت انفحه
نمیگویند چنانکه ظاهر شد از گفته ارباب لغت و در احادیث لفظ انفحه
وارد شده والله العالم دیگر از اجزاء میته که حکم میته ندارد شیریست که در پستان

ان باشد و در اینجا خلاف است شیخ طوسی ره و جمع کثیری از اصحاب قائل بطهارت و حلیت
آن شده اند و ابن ادریس حکم بنجاست آن نموده اند و ظاهر اکثر متأخرین اصحاب
فقهاء در حکم آنها بنا شده والله العالم و اما اخبار وارده در این مقام پس روایت نموده
در حدیث صحیح از حلبی از حضرت صادق علیه السلام فرموده که عیبی ندارد که زردی در
چیزی که از پشم میته باشد زیرا که پشم روح ندارد عیب ندارد الحدیث و ظاهر تعلیل آنست
که هرچه روح در آن حلول نکرده باشد از میته طاهر باشد و نیز در کتاب مذکور بسند
صحیح از زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که زراره از آنحضرت سؤال نمود
از حکم انفحه که بیرون می آید از بز خاله مرده فرمود باکی نیست آن را سؤال نمود
از حکم شیر که در پستان گوسفند مرده باشد فرمود باکی نیست آن را سؤال
نمود از حکم پشم و موی و شاخ آن فیل و پوست و تخمی که بیرون می آید از مرغ فرمود
همه اینها باکی نیست بآن الحدیث و سؤال از پوست ممکن است که متعلق بفیل باشد نه
بمیته و مراد رشی الستعدم حال جمله قبل باشد و باید بر حیوان مذکی حمل شود تا آنکه
مخالفت با فتاوی اصحاب نداشته باشد و ممکن است که مراد آن باشد که جلد تخم
بیرون می آید از مرغ پس تخم که در میان جلد بیرون آمده چه حال دارد و منظور
استفسار حال اصل جلد نباشد ولیکن این احتمال بعید است و حمل بر جلد
تخم مرغ ابعد است و ظاهر آنست که سؤال از جلد میته باشد چنانکه در بعض اخبار
حکم بطهارت واقع شده اما معمول به اکثر اصحاب نیست والله العالم و من مصدر نفسه
و نیز در فقیه بسند صحیح از ابن روایت نموده اند که حضرت صادق علیه السلام بزراره و محمد بن
مسلم فرمود که شیر و ... ذکر آن نیز رفته که در اول ولادت جدا شده و تخم و موی و پشم
و شاخ و ناخن و آن [illegible] که آن حیوان جدا را میبیند و دندان
آن که دندانها را میکوبند که چهار دندان پیش در دهان اند و دیگر ناخن و امثال آن
که منفصل شود از گوسفند و امثال اینها همه چیزها که مذکور شد تا آخر آنکه عیبی

دران

دران حلول کرده باشد پس زکوة است پس اگر افتد کیا بچه از آنها بعد از آنکه آن حیوان
بمیرد پس بشوی آن را و نماز کن در آن الحدیث و مخفی نیست که این روایت در غیر مذبوح
نیست و اما حکم شیر پس مشهور میان شیخ و اتباع او و روایات حکم زراره منقول است و احادیث
دیگر در اینجا نیز در این باب هست مانند آنچه شیخ روایت از حسین بن زراره روایت
نموده که گفت بودم در خدمت حضرت صادق علیه السلام و پدرم از آنحضرت سؤال نمود
از دندان میته و شیر میته و تخم میته پس حضرت فرمود که همه اینها ذکی است پس حسین سؤال
نمود در باب موی خوک که ریسمان می کنند و بآن از چاه آب می کشند یعنی آن میدهد
ضو را ضایع الحضرت فرمود باکی بآن نیست الحدیث و لهذا این حدیث معتبرست لیکن
صحیح علی الاطلاق نیست اما حکم موی خوک پس مبنا بر آنست که ملاقی خط الجوره
از نجس العین نیز باک باشد چنانچه سید مرتضی ره بآن شده یا مبنا بر آنست که آب
چاه و آب قلیل بملاقات نجاست نجس نشود و در آب چاه قائل بسیار و در در
آب قلیل عمانی و صاحب مفاتیح بآن قائل شده یا مبنا بر آنست که ریسمان وصول بسته شده
و آب بر سید باشد و بعد از شدید دار و با آنکه اصل آب کشیدن با ریسمان
باکی نداشته باشد و حرام نباشد هرچند که چاه و آب نجس شود و این ابعد است
و اما تحقیق اینها در ربیع و اتباع شیخ در حکم شیر پس آنست که میته نجس است و جسم طاهر
چون شیر که ملاقی آن شود نجس میشود و هر نجس حرام است بلا تفاوت و روایات با این
مضمون نیز دارد و از آنجمله در تهذیب از وهب بن وهب از حضرت صادق علیه السلام از
آبای طاهرین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده در باب گوسفندی که مرده
باشد پس شیر را از آن بدوشند حضرت فرمود که این حرام است فی الحدیث و این
روایت بعید و ضعیف است حمل بر تقیه است زیرا که موافق مذهب عامه است
و اما آنکه ملاقی میته نجس است لفظ ظاهر اینست احادیث احتیاط در پرهیز مختلف است
از آن است اگر چه از آن طرف نیز داعیه تقلید حال هست والله العالم بلا شکه جواز آن

در باب حلیت تخم مرغ میته ذکر نموده اند که باید پوست صلب بالای آن بسته شده باشد
و این اگرچه از اخبار سابقه معلوم نمیشود زیراکه در آن اخبار حکم تخم بعنوان مطلق وارد شده
ولیکن در روایتی که از غیاث ابن ابراهیم اشعری وارد است که از حضرت
صادق علیه السلام روایت نموده در باب تخمی که بیرون آید از شکم مرغ مرده آنحضرت فرموده اند
که اگر آن تخم پوشیده است پوست غلیظ را پس باکی نیست الحدیث و این روایت
اگرچه ضعیف السند است اما مضمون آن در اخبار دیگر نیز متعدد میشود و اخبار وارده
در نهی از انتفاع بجزو از میته نیز مقدر است پس اجتناب از تخمی که پوست آن
بسته نشده باشد احوط است والله العالم مسئله ثانیه در تحقیق گوشت
مشتبه بدانکه هرگاه کسی گوشت را بیابد و برو مشتبه شود که آن آیا مذکی است
یا میته است مشهور بین الاصحاب بلکه بعضی دعوی اجماع نموده اند آنکه امتحان کنند
آنرا و بیفکنند آنرا بر آتش پس اگر بمجاورت آتش درهم کشیده و منقبض شد
مذکی است و اگر پهن و منبسط گردید میته است اما محقق در شرایع و علامه جمالی در بعضی
کتب خود این حکم را بلفظ قیل ذکر نموده و ظاهرا خلاف واقع است و مستند اصحاب
در این حکم حدیث شعیب است چنانکه روایت نموده شعیب از حضرت صادق علیه السلام
روایت نموده در باب مردی که داخل شود قریه را پس بیابد در آنجا گوشت
که نداند آیا مذکی است آن یا میته است حضرت فرموده که بیندازد آنرا بر آتش
پس هرچه منقبض شود پس آن ذکیست و هرچه منبسط شود پس از میته است الحدیث
و شعیب اگرچه مشترک است و اسمعیل بن عمرو که راوی از اوست توثیق ندارد
واما شهرت بین الاصحاب جبر آنها را میکند و مؤید حکم مذکور است آنچه روایت
از سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
سؤال نمودند در باب سفره که در راه افتاده باشد و در آن نان و گوشت
و پنیر و تخم مرغ بسیار باشد و در آن کارد نیز باشد حضرت فرمود که آنها را

بقیمت در آورده بمعرض بیع رسانند زیراکه اگر بماند فاسد میشود و ثباتی ندارد پس اگر
صاحب آن معلوم شود غرامت آنها را کشیده قیمت آنها را باو رد نمایند [illegible]
که بر ما معلوم نیست که این سفره مسلمان است یا سفره مجوس حضرت فرموده که مردم در
گشایش اند و جایز است اکل آن تا آنکه حقیقت واقعیه حال بر ایشان معلوم شود الا اینکه
وجه تایید آنکه هرگاه گوشت مطروح را بدون امتحان و آزمایش تناول فرمود پس
با وجود آزمایش و وجود قرینه بر تذکیه بطریق اولی و از این حدیث ظاهر میشود
که مالی که در معرض تلف باشد و مالکش حاضر نباشد میتوان که بدون اذن
حاکم شرع آنرا بقیمت در آورده در ذمه گرفته و تصرف در آن نموده و بعد از
حضور مالک قیمت را باو داده و میتوان گفت که بسبب اذن عام از این حدیث
نیز مستفاد میشود والله العالم و دیگر از مؤیدات آنچه در روایت صحیحه از
عبدالملک روایت نموده که گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام در باب
روغن و پنیر که آنرا در زمینهای مشرکین روم بما میدهند آیا بخوریم آنرا پس حضرت فرمود
آنچه را که علم داری که حرام با آن مخلوط شده مخور آنرا و آنچه را که نمیدانی پس بخور
آنرا تا آنکه علم حاصل شود ترا که حرام مخلوط بان شده است الحدیث وجه تایید آنکه
گوشتی که یافت شود و علم به میته بودن آن حاصل نیست پس باید بحکم این حدیث
توان خورد تا وقتی که معلوم شود میته بودن آن و با وجود قرینه بر تذکیه
بطریق اولی و مشکل اینکه بحکم سابق قائل شده و حکم بحرمت و میته بودن گوشت
مشتبه نمایند آنست که زوال حیات معلوم است و اصل عدم تذکیه است پس باید
که میته و حرام باشد جواب آنکه این اصل با اخبار و قراین و عمومات حلیت معارضه
نمیتواند نمود و قطع نظر از اینها نیز اعتبار کرده این اصل خالی از اشکال نیست زیرا
که زوال حیات باسباب متعدده تحقق میپذیرد از ذبح و مرض و ضرب و سقوط و امثال آن
و وقوع اینها همه در یک مرتبه است و حکم بتعیین یکی و تقدم آن نسبت بدیگری محل اشکال است

فتأمل والله العالم بحقایق احکامه مسئلهٔ ثالثه در بیع آنکه هرگاه گوشت مذکی مشخص شد
و میته مشخص شد و اینها مخلوط بیکدیگر مشتبه شد چه حکم دارد و جماعه اصحاب در اینجا
خلاف نموده و اکثر حرام دانسته اند خوردن آن گوشت را و اجتناب از آنرا واجب
نموده اند و جایز دانسته اند بیع آنرا بکسی که حلال داند میته را و بعضی متعقبه ساخته اند
جواز بیع را باینکه مالک قصد بیع ذکی را تنها نماید و اینها در پی تجویز بیع آن
مطلق نموده و شهید در دروس ایراد اشکال نموده که شاید آن امتحان و آزمایش
آن نمود باتش مثل گوشت مشتبه الحال که پیش ازاین مذکور شد پس هرچه منبسط
شود میته و واجب الاجتناب و هرچه منقبض شود ذکی و جائز الاکل باشد و مستند
قول اول که حرمت اکل و وجوب اجتناب اولاً آنکه واجب است اجتناب از میته
و متحقق نمیشود اجتناب مگر باجتناب از جمیع و ثانیاً آنکه روایت شده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که جمع نشد حلال و حرام در یکی مگر آنکه غلبه میکند حرام بر حلال
پس همه بتبع آن حرام میشود و باید از همه اجتناب نمود و در ما نحن فیه میته
حرام با ذکی حلال جمع شده پس غلبه بر او میکند و حرام میکند آنرا بالتبع و مستند بعض
از متاخرین بر اینکه بر این مستند اعتراض نموده اند اما آنکه بر دلیل منع وجوب اجتناب
از میته در حال التعین بلکه آنچه مسلم است در حال الاشتباه آنکه اکل همه جایز نباشد
زیرا که اکل میته البته حاصل خواهد آمد و آن جایز نیست اما آنکه از همه اجتناب
نمود پس مسلم نیست و اما بر حدیث پس اولاً بعدم صحت سند و ثانیاً باینکه ممکن است
که حرام بنصب خوانده شود بتقدیم مفعول که معنی این شود که مگر آنکه غلبه میکند
حرام را حلال یعنی حلال غالب بر او میشود و ثالثاً باینکه این روایت معارض است
با آنچه در بیت بسند صحیح از عبدالله بن سنان روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام
فرمود که هر چیزی که در آن حلال و حرام باشد پس از برای تو حلال است
از همه وقت تا آنکه بشناسی حرام از آن را بعینه پس واگذار آنرا

و جواب

و جواب اما از اول بر دلیل باینکه میتوان گفت که هر یک از اینها مشتبه بنجس است که میته
باشد و مشتبه بنجس در محصور نجس است پس هر یک از اینها گوشتها نجس است شرعاً و هر نجسی
حرام است بالاتفاق پس لازم می آید که همه اینها حرام باشند مگر آنکه کسی منع نماید کلیه حرمت
و نجس را حتی چیزی که از راه اشتباه بنجس حکم بنجاست آن شود اما این خالی از اشکال
نیست و اما از ایراد بر روایت پس از اول باینکه آن حدیث معتبر است نظر
بالاستفاضه مضمون آن و از ثانی باینکه آن حمل خلاف ظاهر است و از ثالث
باینکه ممکن است حمل صحیحه عبدالله بن سنان بر غیر محصور و غیره مثلاً هرگاه معلوم
شود که امروز دو گوسفند حرام در این شهر خواهند فروخت اجتناب از همه
گوشتهای این شهر لازم نیست بلکه حلال است بر ما هر گوشتی که از بازار آورند
تا وقتیکه بخصوص معلوم شود آن گوسفند حرام و در ما نحن فیه الاشتباه در محصور است
والله العالم و اما منشاء اکثر در جواز بیع آن مستحل میته آنست که در تهذیب بسند
صحیح از حلبی روایت نموده که گفت شنیدم از حضرت که میفرمود هرگاه مخلوط
شود مذکی بمیته بفروشند آنرا اما بکسی که حلال داند میته را و بخورد قیمت
آنرا و نیز در تهذیب و کافی بسند صحیح که لیح از حلبی روایت نموده که گفت
از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند در باب مردی که گوسفند و گاو دارد و آن
مرد تذکیه شده از آنها جدا میکند است و میته آنها را نیز جدا میکند است بعد از
آن میته و ذکی مخلوط بیکدیگر شدند و تمیز میان اینها ممکن نیست در اینصورت
چه کند حضرت فرمود که بفروشد آن را بکسی که حلال داند میته را و قیمت آنرا
بخورد پس بعد رسید که باکی باین معامله نیست الحدیث و محقق ابن ادریس
آنکه چون عمل بخبر واحد نمیکند این اخبار را طرح میکند تجویز بیع اصلا
نمیکند زیرا که بیع میته موافق اصول مذهب صحیح نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مرویست که فرموده که هرگاه حق تعالی هر چیزی را که حرام نمود قیمت آنرا نیز حرام

باشد و جواب ابن‌ادریس بر تقریر اصحاب وجیز است که آنکه این بیع حقیقی نیست بلکه صورت
بیع دارد چون چیزی میدهد و در مقابل قیمتش میگیرد و غرض استخلاص مال است از ید کافر
و مخفی نیست وهی این جواب زیرا که هر مسلمی میته حتی بکافر حلال باشد پس بر مسلم
و بهر عنوان که باشد استخلاص مال از ید او توان نمود خواه از راه نکاح نیست و جواب
دیگر آنکه ما معنیه نیست از هم بیع را بقصد بیع نزکیه و مخفی نیست وهی این جواب
نیز زیرا که قصد بیع مجهول چنین که نتوان بانفراده تعلقش نمود و تمیز آن
داد و در تصحیح بیع موافق اصول مذهب ظاهرا نفعی نبخشد و اگر نه باید بمسلم نیز
باین قصد توان فروخت با آنکه بالاتفاق جایز نیست و اما احتمال تشهید
در ذکر رفع جمله فوقه دارد و شهید ثانی ره در مسالک بر آن ایراد نموده که این
قیاس مع الفارق زیرا که در ما نحن فیه میته متشخص نیست و اجتناب از آن
واجب بخلاف مسئله اولی که امر در آنجا مشتبه است که یا میته باشد یا نه و مخفی
نیست وهی این اعتراض زیرا که این قیاس نیست بلکه استخراج علت شرعی است
برای ذکاة و میته را از زوال بعض شرایع و جزم بعدم وجود میته در ما نحن فیه حکم
التقدم بعلامت شرعیه لابد بر آن نمیشود والله العالم بحقائق مسئله
و آنچه در بیان حرمت انتفاع بغیر از میته و عدم آن بدانکه اصحاب ره
خلاف نموده اند در اینکه آیا حرمت مخصوص اکل و انتفاعات مشروط بطهارت است
یا مطلق استعمال آن حرام حتی پوست آن بجهة دلو و آب کشیدن بجهة
کاری که مشروط بطهارت نباشد مثل آب دادن زراعات و باغات
و امثال آن و شیخ طوسی در نهایه تجویز آن نموده و اجتناب را افضل
دانسته و ابن حمزه مطلقا منع نموده و ابن براج ترک استعمال آن را
احوط دانسته و علامه حلی فرموده که ممکن نیست حمل آیه کریمه حرمت علیکم المیتة
بر حقیقت یعنی تحریم عین میته زیرا که حرمت صفت فعل مکلف است نه اعیان

تعلق

تعلق نمیگیرد پس باید که از باب مجاز اضمار مصحح باشد و چنانکه در علم اصول مقرر شده از باب
مجازات در اینجا عموم حرمت مطلق استعمال و تصرف است پس استعمال آن اصلا
جایز نباشد و مخفی نیست وهی این کلام زیرا که دعوی آنکه متبادر از سوق آیه حرمت
اکل باشد اظهر است چنانکه در آیه حرمت علیکم امهاتکم گفته اند که متبادر حرمت وطی
امهات است پس جمیع استعمالات بر اصل اباحت باقی باشد تا از دلیل خارج ثابت شود
بدانکه اخبار داله بر منع از مطلق انتفاع میته بسیار است از الجمله در خبر موثق از
سماعة بن مهران روایت نموده که گفت سوال کردم حضرت را از پوستهای سباع
که انتفاع برده میشود بآنها فرمود وقتی که تیر انداخته باشی و بسم الله گفته باشی
پس جایز است انتفاع بپوست آن اما پوست میته پس نه و نیز در خبر دیگر عبدالله بن
بکیر روایت نموده که گفت مردی از حضرت صادق ع سوال نمود از رطال پر پیه
دنبهای گوسفندان حضرت فرمود حرام نیست بر دو هر گاه قصد تو اصلاح مال باشد
بعد از آن فرمود که در کتاب علی ع مذکور است که آنچه قطع میشود از حیوانات
از آنها منتفع نمیتوان شد و نیز در خبر دیگر از علی بن ابی المغیره روایت نموده
که گفت گفتم بحضرت صادق ع که آیا بچیزی از میته انتفاع میتوان برد حضرت
فرمود نه گفتم که بما رسیده که پیغمبر ص گذشت بگوسفند مرده پس فرمود که چه بود
بر اهل این گوسفند وقتی که منتفع نمیشدند بگوشت آن اینکه منتفع شوند به
پوست آن یعنی چرا انداخته اند یعنی هر گاه خوردن گوشت آن ممکن
نبود بسبب اینکه مرده بود باید پوست آنرا بکنند و از آن انتفاع برند
و این خلاف حکم شماست حضرت فرمود که آن گوسفند که بوده دختر زن معروجه
پیغمبر ص بود و گوسفند لاغری بود که انتفاع بگوشت آن نمیتوانست برد پس گذاشتند
آنرا و ذبح نکردند تا مرد پس پیغمبر ص فرمود که چه بود بر اهل این گوسفند
وقتی که منتفع نمیشدند بگوشت آن از راه لاغری اینکه منتفع شوند بپوست

با این طور که تذکیه کنند و نمک زنند که بخیرد تو آنکه بعد از مردن از پوست آن منتفع
شوند پس این نقل منافی حکم ما نیست و امثال این اخبار بسیار است و اخبار داله بر جواز
انتفاع بجلد میته نیز هست از آنجمله در کتب من لا یحضره الفقیه از زراره از حضرت صادق ع ۲
روایت نموده در باب پوستی که بکشند مرده که باعث شود و در آن شیر
یا آب باشد آیا جایز است خوردن آن شیر و آن نوشیدن از آن آب و وضو ساختن
بآن آب حضرت فرموده که پوست میته که دباغت شود انتفاع از آن می برند ولیکن
نماز در آن جایز نیست الحدیث و ظاهر این حدیث محمول بر تقیه است زیرا که دلالت
دارد بر آنکه جلد میته بعد از دباغت پاک است و این خلاف اخبار و قول بعدم جواز
انتفاع اظهر است و محتمل است که مختار شیخ طوسی ره جواز باشد که حمل نموده انتفاع
منهی عنه در اخبار را بر انتفاع تمام که مشروط بطهارت و بنابراین قائل بجواز
انتفاعات نادره غیر مشروط بطهارت شده باشد از راه اصل و عمومات و ظواهر بعضی
دیگر ولی اجتناب اولی و احوط است و بنابراین احتراز از سوختن پیه میته نیز باید نمود
اگرچه حدیثی وارد شده که فی الجمله دلالت بر جواز دارد چنانچه در کتب از علی بن
علی روایت نموده که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی ع از حکم
گوسفندان اهل جبل که دنبه های ایشان بسیار بزرگ و سنگین میشود پس آنها را قطع
میکنند حضرت فرمود که حرام است آنها گفتم چراغ با آنها میتوان افروخت حضرت فرمود
که آیا نمیدانی که میرسد آن بدست و جامه تو و حال آنکه آن حرام است الحدیث
چون حضرت منع از چراغ افروختن با آن باعتبار رسیدن بدست و جامه نموده
معلوم میشود که اصل سوختن آن حرام نیست هرگاه از تعدی نجاست آن خاطر
جمع باشد و ممکن است که مراد از حدیث آن باشد که چراغ افروختن آن بنفسه
حرام است با آنکه متضمن سرایت نجاست هم دارد والله العالم بدانکه اگر پیه
یا روغن نجس شود بنجاست خارجه جایز است سوختن آن و اخبار در باب جواز آن

وارد شده

وارد شده اما شیخ مفید و شیخ طوسی ره و جمعی دیگر از اصحاب مقید نموده اند جواز آن را بزیر
آسمان و منع نموده اند در زیر سقف و امثال آن و مستند این معلوم نیست و دعوی
ابن ادریس اجماع را در این مقام محل کلام است و اخبار داله بر جواز مطلق وارد شده
چنانچه در کتب بسند صحیح از زراره از حضرت باقر ع روایت نموده که آنحضرت
فرمود هرگاه بیفتد موش در روغن پس بمیرد پس اگر آن روغن بسته باشد بیندازد
موش را و آنچه در پهلوی آنست از روغن و بخورد باقی روغن را و اگر روغن
گداخته و روان باشد پس مخور آنرا و در چراغ بسوزان و روغن زیت مثل
روغن خوردنی است در این حکم و امثال آن از اخبار در این باب بسیار است
بعضی از علما گفته اند که افروختن آن در زیر سقف باعث نجاست سقف
میشود و محقق نیست دوری آن زیرا که دود روغن نجس ظاهر آنست که نجس نباشد
و با تسلیم تسلیم تحریم نجس کردن سقف ظاهر نیست و لیکن اجتناب
از سوختن آن در زیر سقف زیرا که سمان احوط و اولی است والله العالم بحقایق الاحکام
نوع دویم از محرمات جامده محرمات ذبیحه است بدانکه اکثر اصحاب رضوان
الله علیهم پانزده چیز از ذبیحه را حرام دانسته اند تا آخر و حرمت آن اجماعی است
بعلاوه آیات و نصوص ظاهره و بیان آن در طی محرمات سابقه مذکور میشود
دیگر طحال یعنی سپرز دیگر ... دیگر قضیب که ذکر باشد دیگر ...
... که ... گویند و محل جمع شدن مره صفراست و مانند کیسه ...
دیگر مثانه ... جمع شدن بول است دیگر ... بعضی گویند
چیزیست که ... در ... و بعضی گویند ... ... است
و ... نظر باخبار اظهر است دیگر ... ظاهر و باطن آن دیگر ... ...
و ... دیگر ... و ... و ... و عصب ... زرد ...
از گردن تا اصل دم دیگر نخاع که خیط سفیدی است که از دماغ کشیده در میان

ظاهر که فقرات ظهر را بهم بسته دارد و قوام حیوان به وی است همه باشد و شهید ثانی ره
در مسالک به غده زرد نموده که در میان ایمهاست و لیکن اهل لغت گفته اند که دقیق رگیست
در دل که هرگاه قطع شود صاحبش بمیرد تا اینجا نه دیگر غده که بعضی بضمه و فتح دال اولی
گوشت که در گوشت پیدا شود که زرد و سفید میباشد دیگر ذات الاشاجع و آن اصول انگشت
متصل بعصب ظاهر کف مراد بوده و خرزات عصبه و امثال اظلاف که جمع در
ظلف باشد دیگر خرزه دماغ و آن چیزیست در وسط دماغ فاکتر از نخود شبیه
بکرم ... دیگر حدقه یعنی اصل و مرکب چشم که بصیرت با آن است
نه تمام چشم و شیخ طوسی ره از این جمله مثانه را ذکر نکرده و بعضی از علما ذکر نموده
و شاید مستند تحریم اینها از راه خباثت باشد الا جماع ظاهرا روایت اخبار
وارده در این مقام ضعیفه السند است و شیخ مفید و سلار حکم بتحریم طحال که بمعنی
خون فاسد است و قضیب و انثیان نموده اند و متعرض چیزها نشده اند و شاید
مرتضی ره از عمده مذهب امامیه شمرده تحریم طحال و قضیب و خصیتین و رحم
و مثانه را و ابن جنید ره خوردن طحال و مثانه و غدد و نخاع و رحم و قضیب
و انثیین را مکروه دانسته و علامه ره حمل نموده کراهت در کلام او را بر تحریم
نظر بکثرت استعمال و لیکن علامه ره در مختلف خوردن طحال و خون و قضیب
و فرث و انثیین و فرج و مثانه و مراره و مشیمه را حرام دانسته و به بعضی حکم بکراهت
نموده و علما را عادت مکروه دانسته اند خوردن کلیه را مکروه گویند و همچنین
خوردن رگها را و اذنهای فؤاد را و آن که وقت گوش است که از طرف بالا
برآمده و در کراهت کلیه روایت مرسله معتبره مذکور است معلل بآنکه محل جمع
شدن بول است و مستند کراهت عروق ظاهرا روایت اسمعیل بن مرار است که مذکور
میشود و مستند کراهت اذنهای فؤاد روایت ... که مذکور خواهد آمد و اما
اخبار وارده در این مقام از ائمه انام ع انست که در کافی و تهذیب از ابن ابی عمیر مرسلا

ظلف
سم را گویند
از چارپایان ...

از بعضی اهل

از بعضی اصحاب خود روایت کرده که حضرت صادق ع فرمود که نخورند از گوسفند ده چیز را
فرث و دم و طحال و نخاع و علباء و غدد و قضیب و انثیان و حیا و مراره و حیا را
جوهری گفته که رحم ناقه است و مراد فرج است و ذکر این ده چیز در حدیث مبنی بر حصر
و تخصیص بگوسفند نیز دارد و نیز در کافی و تهذیب از اسمعیل بن مرار روایت نموده
که آنحضرت فرمود که نخورند از شتر و گاو و گوسفند و غیر آن از حیوانات که ماکول اللحم است
فرج ظاهر و باطن آن و قضیب و بیضتان و مشیمه و آن جای ولد است و طحال بجهه
آنکه آن خون است و غدد که غده ها است که ... میباشد و عروق و نخاع که مغزیست که
در میان استخوانهای پشت است و مراره و حدقه و خرزه که در دماغ میباشد و فرث
و این حدیث مشتمل بر دوازده چیز بود مع الاحتمال و نیز در کافی و تهذیب از ابی
یحیی الواسطی روایت نموده که گذشت حضرت امیر ع بر قصابها پس نهی فرمود ایشان را
از فروختن هفت چیز از گوسفند را خون و غدد و اذنهای الفؤاد و طحال و نخاع
و خصیه و قضیب پس بعضی از قصابها عرض نمود که جگر و طحال مثل یکدیگرست
چرا نهی از آن فرمود حضرت فرمود دروغ گفتی ای لئیم دو ظرف از آب بیاور تا بیان
کنم دو ظرف از آب تا آگاه سازم ترا تفاوت میان اینها پس آوردند نزد
جگر و طحال و دو ظرف از آب پس حضرت فرمود که بشکافید وسط جگر را
و وسط طحال را پس فرمود که گذاشتند هر دو را در میان آب پس سفید نشد
جگر و از آن چیزی کم نشد و سفید شد طحال و رفت هر چه در میان آن بود و باقی
ماند پوستش و رگها پس حضرت فرمود که این است مخالفت میان اینها و جگر گوشت است
و طحال خون است و امثال اینها از اخبار بسیار است و مقتضای مقام اکتفاست باینها
بدانکه علما ذکر کرده اند که اگر بریان کنند طحال را با گوشت پس اگر طحال شکافته
داشته باشد حرام میشود آنچه پایین تر از آن باشد زیرا که خون طحال بآن
رسیده و باعث حرمت آن میشود و اما آنچه بالاتر باشد از آن حرام نمیشود

بشرط آنکه معلوم نباشد لیکن خون بوده اما اگر علامت نداشته باشد هرچه با او باشد
حرام نمیشود خواه بیرونی باشد یا باطن نظر بآنکه علما حکم بطهارت نموده‌اند و خون را از آن نفی
نمیکنند والله العالم بدانکه آنچه علما ذکر نموده‌اند از محرمات ذبیحه شامل ماهی و ملخ
نیست بجهت آنکه در آنها ذبح نیست و اینها را بقیاس از آنها حرام نمیشود و اما ذبیحه شامل
حیوانات کوچک باشند که مثل گنجشک نیز هست ولیکن حکم بحرمت همه اینها در آنها
خالی از اشکال نیست والله یابد از آنکه اجزای آنها اجتناب نمود زیرا که جدا
کردن آنها کمال صعوبت دارد و حکم بنجاست آنها در آنها نمیتوان نمود بلکه در
حیوانات بزرگ جثه نیز حکم بنجاست اشکال دارد و بعضی علما در طحال و قضیب
و انثیین و فرث و دم حکم بنجاست کرده‌اند ولیکن اجتناب از همه آنها اکمل
اولی و احوط است والله العالم در روایت معتبره از حضرت صادق ع منقول است
که حضرت امیر ع نهی فرمود از خوردن گوشت حیوان نزد وقت
اعتلام بعض ایشان شهوت و شدت میل آن بر فتن بیرون جاده و نظر بضعف
سند میشود کراهت میشود بدانکه علما مکروه دانسته‌اند ذبح نمودن چیزی
از انعام که او را تربیت کرده باشند و آنچه از اخبار ظاهر میشود
کراهت ذبح کردن مرتبه است از ابدیت خود از قبیل کراهت ذبح در روز
جمعه قبل از زوال و کراهت ذبح گوسفند در پیش گوسفند دیگر یا شتر
در پیش شتر دیگر که نگاه کند بآن و امثال اینها اما آنکه خوردن گوشت آن
مکروه باشد از برای مرتبه یا عزا و پس ظاهر نمیشود از اخبار لیکن از نقل اصحاب
از او در رسائل اطعمه بیان از کراهت اکل سید والله اعلم ایراد آن مسئله
ذبایح است و در روایت از محمد بن فضیل روایت نموده که گفت عرض کردم بحضرت
امام رضا ع که نزد ما گوسفندی هست که آن را فربه کرده‌ام بجهت قربانی پس چون
او را خوابانیدم بسوی نگاه کرد پس رحم آمد مرا بآن و رقت شد بر او بعد از آن

ذبح کردم

ذبح کردم او را حضرت فرمود من دوست نمیدارم این کار را هرگز تربیت مکن چیزی از
اینها را که آخر الامر ذبح کنی او را بدینجهت والله العالم نوع سیم از محرمات جامده
اعیان نجسه است مانند سرگین نجس و همچنین هر طعامی که ممزوج شده باشد بشراب و امثال آن
از مسکرات یا آنکه نجاست بر طعام افتد مثل بول و غیر آن یا آنکه بدن کافر غیر
اهل ذمه باشد بطعام برسد و در همه این صورتها آن طعام نجس و حرام است والله العالم
نوع چهارم از محرمات جامده خوردن گل و خاک و کلوخ است و آنها حرام
باجماع و نصوص مستفیضه و شمول آن برای ریگ و سنگ ظاهر نیست بلکه عدم شمول
آن برای بعض احجار چون یاقوت و امثال آن ظاهر است اما اخبار وارده
در این مقام پس در سند موثق کلینی صحیح علی الظاهر از ابراهیم بن مهزم از حضرت
صادق ع روایت نموده که حضرت امیر فرمود هر که احتراز کند در خوردن گل
پس بتحقیق شریک شده در خون نفس خود بعض در کشتن نفس خود و نیز در حدیث
و بسند صحیح از هشام بن سالم روایت نموده که حضرت صادق ع فرمود
که حق تعالی خلق کرد آدم را از گل پس حرام کرد خوردن گل بر ذریه او و نیز در سند
موثق از سعد بن سعد روایت نموده که گفت سئوال کردم حضرت رضا ع را
از گل فرمود که خوردن گل حرام است مانند میته و خون و گوشت خوک مگر گل
قبر حضرت امام حسین ع پس بدرستیکه در آن شفا است از هر دردی و امان از هر خوف
و نیز در روایت موثق از میمون قداح از آن حضرت روایت نموده که آن حضرت
فرمود که خبر دادند حضرت امیر ع که مردی گل میخورد پس حضرت نهی فرمود او را
و فرمود که مخور آن را اگر بخوری و بمیری چنان باشی که سعی کرده بهلاک
نفس خود و نیز در سند موثق کالصحیح از معمر بن خلاد روایت نموده
که بحضرت امام رضا ع عرض کردم که کدام خاک حرام است فرمود طاهر تر و کلوخ
و ظاهر حصر بجهت اخراج غباریست که بر روی میوه و غیر آن دیگر نشیند والله العالم

بدانکه اصحاب اخبار علیهم رضوان الملک الجبار از حکم طینی الاستشفا نموده اند تربت حضرت
امام حسین عم و گل ارمنی را و حکم بحلیت آنها نموده اند اما تربت حضرت پس آن خاکی است
که بردارند از از قبر و قبر شریف آنحضرت تا بمسافت تا هفتاد ذرع چنانکه از بعض
ظاهر میشود و تا چهار فرسخ و پنج فرسخ نیز وارد شده و ظاهر اینها تفاوت در مرتبه فضیلت
باشد و جواز خوردن آن بجهة استشفا حق کلامی نیست و اخبار داله بر این مضمون
نیز وارد شده چنانچه اشاره بآن شد لیکن جواز خوردن آن بقصد تبرک مثل افطار
خالی از اشکالی نیست اما حدیث ضعیف وارد در خوردن آن در روز عاشورا
بعد العصر و افطار بآن در روز عید فطر و همچنین در باب برداشتن کام طفل بتربت
نیز وارد شده و قدر آن را باندازه نخود تحدید کرده اند که باید زیاده بران نباشد
و در بعض روایات بسر انگشت تحدید شده و ادعیه در وقت برداشتن و مهر کردن
و تناول نمودن آن روایت شده لیکن جواز استشفا بآن مشروط بآنها نیست
اگر چه افضل خواندن است و شیخ طوسی ره در کتاب مصباح مسندا از سدیر روایت نموده
که حضرت صادق عم فرمود هر که بخورد از طین قبر حسین عم نه از برای استشفا
پس گویا از گوشتهای ما خورده است پس وقتی که محتاج شد یکی از شما بخوردن
از آن برای استشفا بآن پس باید که بخواند این دعا را اللهم رب هذه
التربة المبارکة الطاهرة و رب النور الذی انزل فیه و رب الجسد
الذی سکن فیه و رب الملائکة الموکلین به اجعله لی شفاء من داء
کذا و کذا و ذکر نماید علل و امراض خود را و تربت را تناول کند و بیاشامد جرعه
از آب در عقب آن پس بخواند این دعا را اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا
و شفاء من کل داء و سقم حق تعالی امراض را از او رفع خواهد نمود ان شاء الله
و ادعیه دیگر نیز هست که در کتب مسطورست و اما در باب تسبیح از خاک
کربلا نیز وارد شده که اگر کسی بگرداند تسبیح را در حالیکه مشغول ذکر خدا باشد نوشته

میشود

میشود ثواب او برابر از هر دانه چهل حسنه و اگر بگرداند از روی سهو و غفلت نوشته شود
برای او بیست حسنه و نیز وارد شده که کسی که تسبیح کند هرگاه بگرداند دانه تسبیح را و ذکر
نماید ذکر را نوشته میشود برای او آن ذکر و همچنین در باب استحباب سجود بران در نماز
و همراه داشتن آن بجهة امن از خوف و مکروهات شده و در باب حنوط کردن آن
با حنوط میت و گذاشتن آن با میت در قبر نیز اخبار وارد شده والله العالم و اما
گل ارمنی پس آن گل خاصی معروفیست که از ارمنیه میآورند و خواص و منافع
بسیار بجهة خوردن آن و طلا کردن و بوییدن آن در کتب طب مذکور است
و اصحاب نیز بجهة نفع بسیار و احتیاج مردم بآن حکم بحلیت نموده اند اما بعضی
ساخته اند جواز آنرا بصورت احتیاج و اخبار طبیب حاذق که قول او مفید ظن
باشد بنفع آن لیکن لازم نمیدانند اضطرار را و در آن نیکه با وجود بدل تجویز
تداوی بآن میکنند و شیخ طوسی ره در کتاب مصباح از سدیر روایت نموده که از
حضرت صادق عم پرسیدند از حکم گل ارمنی آیا اخذ نمایند بجهة عضو شکسته آیا
حلال است اخذ آن حضرت فرمود باکی نیست بآن بدرستیکه آن از طین قبر ذو
القرنین است و طین قبر حسین بن علی عم بهتر است از آن و این حدیث ضعیف است
سندا و دلالة و بعضی از علما را رای آنست که ایذا در گل ارمنی جایز نیست
مگر در صورت اضطرار و انحصار دوا در آن لیکن قول اول اشهر و ربما
الاصح است والله العالم نوع پنجم از نوعات جامده سموم است بدانکه هرچه
قدر قلیل و کثیر از آن کشنده یا مضر ببدن باشد ضرر ظاهر پس مطلقا حرام است
اما اگر کثیر از آن کشنده یا مضر باشد پس خوردن قدر قلیل از آن که این اثر نداشته
باشد حرام نیست مانند تریاک و سقمونیا و حنظل و امثال آن چه قدر مقتل
از اینها کشنده و حرام است بخلاف قیراط و قیراطین مثلا که باشد که طبیب مشهور
اینها را در میان ادویه باصلاح آورد که قدر بسیار از آنان ضرر نرساند پس

وام آنچه خواهد حقیقت کلام آنکه سبب حرمت اینها مسکر اهلاک است پس
هر قدر که مظنه اسکار در آن باشد حرام است والله اعلم و این بسیار مختلف میشود باختلاف
سنوم و قوت و ضعف آنها واختلاف مزاجها در قوت و ضعف و کیفیات و عادات
و امثال آن و این مظنه بتجربه یا اخبار عدول حاصل میشود و مشتبه نیز حکم اجتناب
اصحاب والفعلی ... و در این باب که وجوب حفظ نفس و منع از القاء آن
در تهلکه است والله العالم مطلب قسم دوم در بیان محرمات مایعات و آن چند نوع است
نوع اول از محرمات مایعه شراب و مسکرات است بدانکه حرام است هر مسکر
خواه از انگور گرفته شود که در عرف آنرا خمر میگویند و خواه از خرما که آنرا
نبیذ میگویند بفتح نون و کسر باء موحده و سکون یاء که نقطه تحتیه و ذال منقوطه
و خواه از عسل که آنرا بتع میگویند بکسر باء موحده و سکون تاء دو نقطه فوقیه
و فتح عین مهمله و خواه از مویز که آنرا نقیع میگویند بفتح نون و کسر قاف
و یاء دو نقطه تحتیه و عین مهمله و خواه از جو که آنرا مزر میگویند بکسر میم و سکون
زای منقوطه و راء مهمله و تعبیر مزر بشراب جو در حدیث وارد شده و بعضی گفته‌اند
آنرا بشراب ذرت تعبیر کرده‌اند و شراب جو را جعه گفته‌اند بکسر جیم و فتح
عین مهمله و دیگر از هر چه گرفته شود مسکر غیر اینها اگر حکمش پس حرمت آن ضروری
اهل اسلام است و در قرآن مجید مذمت آن وارد شده و اجتناب از آن و اینکه از
است گناه بزرگ واقع شده چنانکه در مقدمه اشاره بآن شد و اخبار بسیار در این
باب نیز وارد شده چنانکه کلینی ره در صحیح از حضرت صادق ع روایت نموده
که فرمود بدرستیکه شراب خوردن سر همه گناهان است و کلید هر فتنه و بدیست
و ایضا فرمود که گردانیده شده است جمیع شرور را محاصر در خانه مقفل و کلیدش شراب
و ایضا فرمود که نماز قبول نکرده‌اند خدا را بجهاتیکه حقیقت ترا از شراب مسکر باشد
بدرستیکه شارب خمر نماز خود را ترک نماید و قصد ناموس مادر و خواهر و دختر

خود کند

خود کند و عقل که شریف ترین اشیاء است از او زائل گردد و ایضا فرمود که شرب
خمر از ترک نماز بدتر است چه بسا شارب خمر میکند زنی را که خدا او را حرام
کرده اینها و ایضا فرمود که حق تعالی در ماه مبارک رمضان میآمرزد هر گناهکاری را
مگر سه کس اهل آتش مست شده و مسکر دوم صاحب شاهین یعنی باز کننده بزد و شطرنج
و غیره اول ... فسار را ایضا ساقی یعنی صاحب بدعت و تارک نماز جماعت را
و ایضا فرمود که رسول خدا ص فرمود هر کسی داخل کند بعدت از عروق خود را که
از انچه مست کند آدمی را بسیار آن معذب میسازد خدا او را بعلت آن عرق را صدید
گفت نوعی از عذاب و در اخبار آمده که رسول خدا ص لعنت کرده است ده
نفر را بر او شراب فروشنده و خریدار و خریده شده برای او و فروشنده و فرستنده
شده برای او و ساقی و مستقی له و بر دارنده و بر داشته شده برای او و خورنده
قیمت آن و در خبر دیگر آمده که شارب الخمر کعابد الوثن و از امیر المؤمنین ع
مرویست که فرمود اگر قطره از شراب بر چاهی ریخته شود پس آن چاه را پر
کنند و در جای آن مناره بنا کنند هر آینه بر آن مناره اذان نگویم و اگر قطره
از آن در دریا ریزد پس دریا خشک گردد و در جای آن گیاه بروید گوسفندان خود را
در آنجا نچرانم و از ابن عمر روایت است که گفت اگر داخل شود انگشت من در شراب
فی الحال انرا قطع نمایم و از رسول خدا ص مرویست که فرمود بحق الله که مرا
براستی خلق فرستاده که هر که یکشربت از شراب مسکر بخورد تا چهل شب نه روز
نماز وی مقبول نباشد و اگر سه شربت از آن بخورد تا یکصد و بیست یوم عبادات
او مقبول نگردد و بر خدا واجب است که بدهد چشیدنی از ردغة الخبال گفتند
یا رسول الله ص ردغة الخبال چیست فرمود چرکی و ریم و چرکی است که از شکم زناکار
آمده در وادی از وادیهای دوزخ که ... آن مایعی المشرقین است جمع شود
و موج زند و فرمود بخدا قسم که شارب الخمر در قیامت بیاید رو کبود و چشم و لب از

افتاده ورم از دهنش جاری است مبعوث گردد به بدترین هیئتی که اهل جمع از او متاذی گردند و در وقت
مردن و در قبر و در عرصات تشنه لب باشد و هزار سال از نهر العطش زند تا بعد از هزار سال
از آب جوش در دوزخ بدو نوشانند و چون خواهد که بنوشد پوست و گوشت رو
و لبها و دهن او بریزد و چشمهای او از کاسه برآید و چون بخورد احشا و امعاء او بیرون آید
و در مسالک الافهام آورده که منظور از ذکر منافع شراب آیه شریفه سابقه اینست که رد
پس از اثبات آن بوده و الا در آیه ذکر کردن آن اوصاف چه چیز که مستلزم دخول نار
و غضب ملک جبار و فضیحت در دار القرار و رسوائی میان ملائکه و ابرار و دخول
در سلک کفار است فی الحقیقه و نفس الامر منفعتی نباشد بلکه نزد اولی الالباب انتهی کلامه
بدانکه در باب حرمت و حلیت شراب در شرایع سابقه و در بدو اسلام دو قول است
قول اول آنکه پیوسته حلال بوده و مردم به شرب آن مشغول بودند تا بعد از هجرت
حضرت مقدس نبوی به وحی الهی حرام گردید و جمعی که بر این قولند متشبث بچند روایت
شده اند اول آورده اند که عبد الرحمن بن عوف جمعی را دعوت نمود و در آن
محفل به شرب خمر مشغول گردیدند در حین خمار شراب مشغول نماز گردیدند و بیکی
از ایشان اقتدا کردند او در نماز سوره جحد بخواند و در چهار جای آن حذف حرف
نفی نمود پس آیه لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری آمد که دلیل بر سبق اباحت آنست
آمده بعد از آن حرام شد و بر طرف این عمل را از زید بن ارقم نقل نموده اند
چنانکه در تفسیر بیضاوی نیز مذکور است دوم آورده اند که عتبان بن مالک
جمعی را ~~از زید بن ارقم نقل نموده اند~~ دعوت کرد که از جمله ایشان بود سعد بن
ابی وقاص چون شراب خوردند و سرهای از باده ناب گرم شد آغاز شعر خواندن
کرده و در ادای مفاخرت الشعرا ایشان علاوه حسب و نسب خود نموده بر فخر دیگر انداخت
ناگاه شعری بر زبان سعد جاری شد که در آن هجو انصار بود پس مرد انصاری که در
آنجا حاضر بود زنخ بر فرق وی زد که استخوان آن مجروح شد پس شکایت بنزد رسول الله

بردند

بردند و عمر بن الخطاب در نزد رسول خدا گفت بار خدایا بیان کن برای ما شراب را بیانی
شافی و آن در حال آیه انما الخمر تا آخر نازل شد و حرام شد سیوم آورده اند که چون آیه
و من ثمرات النخیل و الاعناب تتخذون منه سکرا در مکه نازل شد اهل اسلام بعنوان
حلیت شراب می خوردند پس عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل و گروهی از اصحاب
از حضرت مقدس نبوی استفتا نمودند و آیه یسئلونک عن الخمر نزول اجلال
یافته بعضی بمضمون فیهما اثم کبیر حرام دانسته خود را از خوردن آن منع و بر طرف بعضی
و منافع للناس را ملتفت اعتبار دانسته بخوردن آن مبادرت کردند سیوم این
قول است روایت کافی از ائمه هدی ع که چون آیه یسئلونک عن الخمر بجناب مآب
از نزول اثمهما اکبر من نفعهما احساس کردند تحریم را در باب شراب دانستند که اثم
از جمله اشیائیست که اجتناب از آنها ضرور باشد و حق تعالی چون چیزی را از هر راه نقل
تکلیف برای آن بار نگرد و بقوله و منافع للناس پس فرو فرستاد آیه دیگر که انما
از آن است و هو قوله تعالی انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان
فاجتنبوه لعلکم تفلحون و در این آیه مقدمه تحریم خمر را غلیظ تر کرد پس مرتبه سیم
آیه انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن
ذکر الله و عن الصلوة فهل انتم منتهون فرو فرستاد که در تحریم غلیظ تر از اول
و ثانی است پس در این آیه امر باجتناب از آن نموده تقریر عقاب حرمت آن
کرده بیان نمود که حرمت آن بعلت این عمل است و [illegible] ساخت مفصلا
ابیات ثلثه را بقوله قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و البغی بغیر الحق
و چون حق تعالی خواهد که امری بر بندگان فرض کند فرو میفرستد قدری و بعد از
قدری تا تمام گردد تا طبع آن در نفسهای خود کنند بعد از مرور خدا ساکن گردند
و این از راه تدبیر و نیز اگر فی الحال این نزدیکتر و از نفرت دورتر است
قول دوم آنکه در عصر حضرت پیغمبر ایام بعثت رسول خدا هرگز حلال نبوده

بلکه پیوسته بر حرمت دوران زده تا اینزمان و بر اینم قول‌اند جمهور علمای امامیه
بجز شرذمه قلیله پس جواب از قول اول آنکه وجوه ثلثه منقوله ایشان با وجود ضعف
سند دلالتی بر مدعا ندارد و چه در هر یک نقض وارد است اما وجه اول که قضیه
عبد الرحمن بن عوف باشد بعینه رقم است بجا آیه مغفره یسئلونک عن الخمر که اول نازل شده
فی الجمله در دلالت کردن بر حرمت صریح‌تر است از آیه لا تقربوا الصلوة و بعد از ان
نازل شده و استدلال کردن ایشان بر حرمت لاحقه از آیه ثانیه دون اول که اول است
وجهی ندارد اما وجه دوم ازاله و اعلام آیه دیگر به ظاهر است که عمر بن الخطاب بعد از
ورود جمیع آیات حرمت خمر و شدت تحریم آن که تمامی صحابه از آن ممتنع گردیده‌اند
بر شرب آن دایم الاصرار بوده و اعتقاد به تحریم آن نداشته چگونه او دعا میکرد که
خدایا بیان حرمت شراب نما یه اما وجه سیم که گفته‌اند معاذ بن جبل و عمرو و جمعی
از اصحاب بعد از نزول آیه الشهادات استفتا و استعلام از رسول خدا نموده‌اند که [illegible]
اگر سابق بر آن حلال بوده آیه الشهادات خود مغیر حلیت بود با اینکه عمل کردن
بدان بر ایشان کودرا باشد و احتیاج بسؤال نداشته باشند پس استفتاء ایشان
کاشف بر آنست که سابق حرام بوده بسبب نزول آیه الشهادات که موهم حلیت است
دیگر از مظنه نسخ و تحلیل عارض شده از آن حضرت سؤال کرده باشند تا بدانند
که آیا بر حرمت خود باقیست یا حرمت منسوخ گردیده حلالست و اینست سیاق سؤال
ایشان هویداست و اما حدیث کافی پس دلالتی ندارد بر آنکه در وقتی از اوقات
شراب حلال من الله بوده بل محتمل است که در هر عصر حرام بوده مردم حکم تحریم
آن را نسیاً منسیاً نموده و از کثرت شرب آن مظنه حلیت در آن میکرده‌اند
پس حق تعالی بتدریج حکم تحریم سابق را بر ایشان محقق ساخته باشد که بدین معنی
صریح است آنچه در کافی از باقر علیه السلام مرویست که فرمود حق تعالی هیچ پیغمبری نگردانید
مگر که اکرام نمود او را در علم الهی او که گذشته بود که چون کامل سازد دین او را از جمله

الشهادات

الشهادات دینی او تحریم خمر باشد و هرگز نبوده که شراب حرام نباشد و عیاشی نیز روایت
کرده حق تعالی بندگان خود را نقل نفرماید از خصلتی بسوی خصلتی دیگر بناگاه که اگر چنین
واقع شود حمل تکلیف بر ایشان گران کند راه دینی بر ایشان قطع کرده الحدیث و بهر تقدیر
آنکه آیه مغفره یسئلونک عن الخمر را تنها یا بدون ضمیمه از آیات دیگر در تحریم
خمر و میسر صریح است یا نیست ظاهراً خلاف است بنابقول آنکه حسن و قبح اشیا را شرعی
دانند دال بر تحریم نیست چه اصل در جمیع اشیا اباحت است و اما دام که [illegible] تحریم
چیزی را از شارع منقول نشود آن شی بر اباحت خود باقی خواهد بود و هر یک
از قائلین قولین سابقین خود معترف‌اند باینکه اول چیزیکه در باب تحریم خمر
و میسر نازل شد همین آیه بود و از عبارت آن که اثمهما اکبر من نفعهما است تصریح
بحرمت نشده اما بقول آنکه حسن و قبح اشیا را عقلی دانند در آیه دلالت تام تمام
بر تحریم است چه از سوق عبارت آن مبرهن است که مفاسد خمر و میسر زاید بر منافع
آنهاست و چون مضرت شی بیشتر از منفعت آن باشد عقل بعقل اجتناب
از آن است و دفع مضار دینی و دنیوی نزد عقلا واجب و ترک آن موجب مذمت
و دخول در نیران خواهد بود و اینمیقول اصح است زیرا که عقل را در بیرا امور شرعی
مدخل عظیم باشد و الا ممات تکلیف بر طرف گردد چنانچه در مبحث خود منقح شده
و قطع نظر از حسن و قبح عقلی باتفاق گزارد در حکم شرع جایز [illegible] نباشد و مفید ان نبود
که چون در دار زوال حرمت برامر تعلق گیرد و جزو دین گردد پس بجهت شمول اثم بر خمر
و میسر هر دو را منداعم از آنکه نفع در آنها باشد یا نه جز از دو آیه دیگر حرمت اثم
محقق است چنانچه علی بن یقطین روایت کرده که مهدی عباسی در زمان خلافت
خود از حضرت امام موسی کاظم ع سؤال نموده که آیا در قرآن آیتی باشد که دلالت
صریح بر تحریم خمر کند بدرستیکه مردم در قرآن نهی از شراب را فهمیده تحریم از آن
نیافته‌اند پس آنحضرت فرموده که تحریم شراب در کتاب خدا صریحست در اینجا که فرمود

قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغی بغیر الحق وگفته‌اند حضرت
سخن را بآنکه فرمود اما الاثم که در این آیه حرام گردیده مراد از آن شراب است بعینها
چه در جای دیگر از قرآن شراب را اثم نامیده بقوله یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما
اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر من نفعهما علی بن یقطین گفت که پس مهدی خلیفه
روی بجانب من کرده گفت یا علی بن یقطین هذه فتوی هاشمیه پس گفتم والله که راست
گفته یا امیر المؤمنین حمد میکنم خدای را که بیرون نبرد این علم را از میان شما اهل
بیت پس خلیفه را از این سخن خوش آمده گفت صدقت یا رافضی الحدیث خلاصه
بنا بر وضوح مسئله محتاج بتفصیل مقال در این مجال نیست والله العالم بحقایق الاحکام
واما غیر خمر از مسکرات پس الحاق آنها بخمر در حرمت ظاهر میگردد از قول
پیغمبر که فرمود کل شراب اسکر فهو حرام یعنی هر شرابیکه مست کند پس آن حرام است
وتخصیص شراب بذکر شاید بجهة آن باشد که اغلب مسکرات مایع باشد ونیز
از حضرت مرویست که فرموده هر چیز مست کننده خمر است وهر خمر حرام است پس هر
چیز مست کننده حرام است وظاهر این حدیث اطلاق خمر است بر هر مسکری مجازا
باعتبار شرکت مسکرات با شراب انگوری در صفت اسکار که منشأ حکم تحریم است
ویا اطلاق حقیقت باعتبار آنکه مراد از خمر معنی لغوی است یعنی پوشاننده
وپنهان نماینده عقل یا باعتبار شرکت در وصف تغیر باشد زیرا که اختمار بمعنی تغییر
بود در لغت مذکور است وبقول بعضی از لغویین عموم آن اصح است وتسمیه حضرت
جمیع مسکرات را بخمر بیان اشاره بآن باشد که حرمت همه از قرآن ظاهر میشود
چه در قرآن نص بر حرمت خمر شده یا از برای تعمیم حکم خمر است نسبت بهر مسکر
ونیز در حدیث بسند حسن کالصحیح از عبد الرحمن بن الحجاج از حضرت صادق ع
روایت نموده که حضرت رسول ص فرمود که خمر از پنج چیز است عصیر که گرفته
میشود از انگور ونقیع از مویز وبتع از عسل ومزر از جو ونبیذ از خرما وتخصیص

اسم خمر

